

محلّاتی مجزاً از شهر که در آنجا آزادانه مغاره و بازار دائر مینمودند. محلات عزبور در بعضی از شهرها مانند منفیس اهمیت مخصوصی میگرفت و مرکز تجارت بین المللی میشد. اما در ممالک وحشی دارالتجاره ترتیب میدادند باین معنی که جزیره کوچکی یا دماغه ای که دفاع آن اشکالی نداشت اختیار کرده در آنجا انبار و مخزن و کارخانه و معبد میساختند و این مجموع را بوسیله قلعه ای حمایت میکردند و این همان کاری است که پرتغالیها در مائّه شانزدهم در سواحل افریقا و هندوستان کردند. مردم آن همسایگی بدارالتجاره که حکم بازار مکاره حسابی داشت میامدند و امتعه خود را مبادله میکردند.

اسکنه این دارالتجاره ها از ملاح و تاجر معین و محدود نبود بلکه مدام تغییر میکرد در بعضی نقاط مردم فنیقیه واقعاً محل را عمارت میکردند بترتیبی که فرانسه در الجزیره معمول میدارد بدین معنی که شهرها میساختند بومیها را مطیع میکردند و مملکت را اداره مینمودند و از این جمله مهمتر از همه شمال افریقا و جنوب اسپانی بود.

تجارت فنیقی در تمام عالم قدیم بسط یافت زیرا هم از خشکی صورت میگرفت هم از دریا. در تمام بلاد آسیا مردمی از فنیقیه پیدا میشدند که امتعه صور و صیدا را بفروش میرسانیدند.

فنیقیه بک رشته کاروان ترتیب داده بود که بحر خزر و خلیج فارس را با بحر الروم مربوط میساخت و باین ترتیب از خشکی یا از دریا با کشتی یا با شتر محصولات نام دنیا را در صور و صیدا جمع می آورد.

ز عربستان گندم و مر و عقیق میآوردند. از هندوستان احجار کریمه و ادویه عاج و چوبهای قیمتی. از مصر اسب و کتف و پارچه های پنبه ای. از اسپانی سب و نقره. از جزایر یونان مس و مرمر و صدف ارغوان. از ممالک شمال قلع و عنبر. از بین النهرین پارچه های گرانبها و قانی و عطر و خرما. از قفقاز فلزات و برده. برده فروشی از تجارتهای پر منفعت مردم فنیقیه بود. در مملکتی که از جنگ

مظفر و بیروز بیرون آمده غلام و کنیز فراوان و ارزان بود در صورتیکه نقاط دیگر باقتضای تجمل آن ایام زر خرید زیاد لازم داشت و پون گزاف میداد. دیری نگذشت که شهر صور سیاهان حبشی و سفید پوستانی را که از یونان و ایتالی و قفقاز بودند در بازار خود جمع آورد زیرا مردم آن شهر میدانستند که اسرای جنگ را که باخرند و با مردم کدام محل اطفال خود را در ازای اشیای بی قیمت میفروشند. باین ترتیب زر خریدان را جمع کرده بدر بارهای ممالک مشرق میفروختند.

صنعت فنیقی  
مردم فنیقی تنها تاجر نبودند بلکه در حرفه و راه انداختن کارخانه نیز دستی داشتند. رونق تجارت فنیقی را صنعت معتبر مردم آن سبب شده بود. در آن اوقات ملل مشرق از باب حرفی مانند نساج و اسلحه ساز و جواهر فروش داشتند که یکی دو کمک بیش نمی گرفتند اما مردم فنیقیه مانند کسانی که امروز بصنعت دست میزنند کارخانه های حسابی داشتند و کارگران بسیاری را دور هم جمع مینمودند و باین وسیله امتعه ای را که برای صدور بخارجه خوب بود بمقدار زیاد و ارزان تهیه میکردند. امتعه مزبور عبارت بود از ظروف و جواهر و پارچه و اصنام.

مردم فنیقیه طریقه پارچه بافی مصری را تکمیل کردند. باهائی حوزه بحر الزوم توری و پارچه دست دوزی شده مرغوب میرساندند. گوشواره و جواهر و گردن بند و دستبند و حلقه و سنجاق و مجسمه های کوچکی از بلور یا گِل لعاب داده باهل یونان و آتروسک میفروختند. همین امتعه بعدها سر مشق اقوام اروپا گردید. البته این اجناس چیزی نبود که در آن هنری بخرج داده باشند بلکه از این نظر که بجهت فروش میساختند. بمقدار زیاد تهیه میکردند و چندان هم سر آن دقت نینمودند و اغلب تقلیدی از مصنوعات مصر یا کلمه بود.

هر چیز که بسیار و بشتاب ساخته شود قهراً نقصی دارد. این نقص در کلمه مصنوعات فنیقی بوضوح نمایان میشد زیرا مردم فنیقیه بتجارت بیش از صنعت علاقه داشتند و بدین لحاظ در فکر شکل تازه یا زیبا نبودند بلکه بساختن یا تقلید

متاعی که متداول میشد قناعت میکردند تا پول جمع آوری نمایند.

صناعت خاص "فنیقیته شیشه شفاف و رنگ ارغوان بود. موادی را که برای اینکار لازم داشتند از ساحل بدست میآوردند. زغال سفید در بنا بکار میشد و مورکس بکار رنگ میرفت. مورکس صدفی است که از دوسر آن آب سرخ رنگی موسوم به ارغوان میگیرند. این صدف چند قسم است آن که از فنیقیته بود سرخی بنفش رنگ میداد که خیلی قیمت داشت و ارغوانی شاهوار نامیده میشد. مورکس یونان برنگ بنفش بود و مورکس اوقیانوس اطلس برنگی تقریباً سیاه. چون پشم اسپانی بصورت و صیدا وارد شد پارچه ارغوانی رنگ رونق عمده گرفت و بقیمت گزاف بفروش رفت و در همه دنیای قدیم طالب پیدا کرد زیرا مورکس کمیاب بود و پارچه را نیز دوسر تبه رنگ میکردند این شهرت تا انقراض امپراطوری روم باقی مانده است.

الفباء  
مردم فنیقیته بسهولتی در کار خواندن و نوشتن و حساب نگهداشتن  
محتاج بودند تا تجارت خود را در تحت نظم نگاه دارند. کتابت  
و حساب را از سایر ملل متمذنه. مردم مصر و کلدیه باجزیره کریت - آموختند  
و بعد ها هوش عملی خود را بکار انداخته باختر اع الفباء نائل آمدند. نقص عمده  
علامات خط مصر و کلدیه این بود که برخی تقطیعات را میرسانید و بعضی کلمات  
تمام را و پاره ای فقط حروف را. اغلب هم میشد که برای يك صدا چندین علامت  
وجود داشت. مردم فنیقیته از این جمله بدست و دو علامت انتخاب نمودند و باین  
ترتیب آن طرز مشکل را آسان و ساده کردند. محتمل است که بدست و دو علامت  
مزبور از علامات خط ثانوی مصر که مایخص هیروگلیف بود مشتق شده باشد.  
این بدست و دو علامت نماینده تقطیعات و کلمات نبود بلکه فقط حروف را از  
صامت و مصوته میرسانید و با این حروف کتابت کلیه اصوات مجازح زبان فنیقی  
و سایر السنه ممکن گردید. باین ترتیب در حوالی ۱۱۰۰ قبل از میلاد صورت  
نخستین الفبای عملی بسته شد و مردم یونان و قوم لاتین نیز بعدها از آن تقلید نمودند.

## مذهب

مردم فنیقیه

این ملت تاجر که با استفاده و کامرانی از زندگی سرگرم بود از خود مذهبی نداشت. و خدایانش بخداوندان کلدیه شباهت میداد و مانند ایشان خصایصی از پر مدعائی و درندگی نشان میداد. مراسم مذهبی فنیقیه بیشتر از کلدیه با خونخواری توأم بود زیرا درین جا انسان قربان میکردند.

هر يك از بلاد فنیقیه بعلی (رب الارباب) مخصوص بخود داشت و بعل را اسامی مختلف بود: آدنیس (۱) در بیدلس، ملکارت (۲) در صور.

علاوه بر بعل آلهه ای را نیز میپرستیدند موسوم به آستارته (۳) که خداوند عشق و شبیهه ایستار آلهه کلدیه بود. بعضی اوقات بزرگان شهر و خود پادشاه میبایستی فرزندان خویش را بجهت فرو نشاندن غضب بعل در راه او قربان کنند. قربانی را زنده و با شیپور و کرنا در برابر بت خدا میسوزانند. مادر طفل نیز بایستی حضور داشته باشد و ضمناً خود را باید بقسمی آراسته باشد که گوئی بعدی دعوت دارد. مشهورترین مراسم مذهبی در بیدلس بافتخار آدنیس گرفته میشد. این مراسم در هم و بر هم بود و متناوباً حزن و شادی را با شدتی عظیم التظیر ظاهر مینمود.

در اوقات تحول صیفی و موقعیکه آفتاب بهار را میکشد. در عزای مرگ آدنیس ماتم میگردند زیرا میگفتند گرازی بد هیولا آدنیس را کشته است. زنانی گیسو پریشان کرده در شهر و ده میگشتند. صورت خود را با ناخن میخراشیدند و ضجه میکشیدند. در پائین هم عزا از نو شروع شده هفت روز طول میکشید اما روز هشتم کهنه خبر میدادند که آدنیس زنده شد. آنگاه نوبه باعیاد میرسید و با وجد و طرب بیابان میآمد. از صنام جشن از عزا بیشتر و بی نظم تر بود.

## مقام

مردم فنیقیه

مدنیّت فنیقیه هیچگونه خصوصیتی نداشته و بطوری هم از بین رفته که تقریباً هیچ نوع اثری از خود نگذاشته است. معذلت ستمی را که این قوم دارا بوده از مقام سایر اقوام پائین تر

(۱) - ADONIS

(۲) - MELKART

(۳) - ASTARTÉ



تصویر بعل که از گِل پخته ساخته شده است



نیست زیرا مردم فنیقیه که دریا نوردی و تجارت را پیشه کردند میان اقوام قدیم مدام در گشت و گذار بودند. بنا بر این اگر از خود چیزی نیاورده اند با انتشار تمدن سایر اقوام و بالخاصه تمدن مصر و کلدان کمک زیادی کرده اند و بدون اینکه خود متوجه باشند این مدنیت را همراه عدلهای امتعه خود کرده در سواحل بحر انزوم پراکنده اند و هم بوسیله تجارت و آبادیهائی که کرده اند ملل اروپا را از ظلمت و وحشیگری بدر آورده تربیت نموده اند.

## فصل نهم

### مردم ایران . اقوام عیلام و مد و پارس

دامنه غربی فلات ایران یعنی مملکت عیلام کانون مدنیتی بوده که در قدمت همپایه تمدن کلدان میباشد. شوش پایتخت آن مملکت با بابل همسری مینموده است. در مائه ششم قبل از میلاد قوم پارس از فلات ایران سر ازیب شده بفرماندهی پادشاه خود کوروش تمام عالم قدیم را مسخر کرده اند. مملکت ایران را داریوش نظم و نسق بخشید. بجای استیلای آشور که مبتنی بهراس و وحشت بود قوم پارس امنیت و آرامش و اداره منظم در مشرق زمین مستقر نموده اند.

۱

### دولت عیلام . شاهنشاهی ایران

ایران فلاتی است وسیع. رشته کوه های بلندی که از بحر خزر تا خلیج فارس و از جلگه دجله تا دره سند کشیده می شود این فلات را احاطه کرده. وسعت این خاک بیك ملیون کیلو متر مربع میرسد و این مقدار تقریباً سه برابر خاک فرانسه میباشد. قسمت عمده این فلات را بیابانی گرفته که موقع سرما یخ میزند و هنگام گرما میسوزد. بارانرا فقط کوه هائی می بینند که چون حصاری فلات را گرفته. در میان کوهها دره های حاصلخیزی قرار دارد که غلات و افری می آورد. مراتع اسبهای خوش جنس میپرورد.

تقریباً تمام اشجار میوه دار از قبیل هلو و زرد آلو و آلبالو و انجیر و پسته درین سرزمین میروند و نیز این خطه گلزاری است که هنوز شهرت خود را از این حیث دارا میباشند. حاصلخیزترین نقاط آن دامنه کوه های کنار بحر خزر و از آن پیشتر دره هائی است که در سمت مغرب واقع شده و به بین النهرین کشیده میشود.

بدین لحاظ تمدن بدوآ در دامنه غربی ایران بسط یافته است. مردم

درین خطه قومی کوهستانی و نیرومند سکنی داشته اند موسوم

به مردم عیلام. این قوم در اوانی متجاوز از چهار هزار سال عیلام

قبل از میلاد چندین شهر ساخته بودند که مهمتین آنها شوش بوده. محل شوش روی بلندی و لبه کوهی است که بنام جلگه مشرف میباشد. تاریخ عیلام که مدتها مستور بود در نتیجه حفريات مسيو دمرگان (۱) در شوش کشف شد.

کاوشهای دمرگان نشان داده که مدنيت عیلام اگر قدیمتر از مدنيت کده نباشد در قدمت از آن کمتر نیست. تاریخ عیلام يك سلسله زردو خوردی با کده و آشور میباشد و درین کشمکشها گاه فایز آمده و گاه مغلوب گردیده است.

بعضی اوقات سلاطین عیلام بسیار مقتدر بوده و بر بین النهرین فرمانروائی داشته اند پایتخت خود شوش را عظمت و اعتبار داده و غنائم جنگی را که از کده گرفته بودند در آنجا جمع آورده اند. (۲)

بجسمه های بسیاری از خدایان و پادشاهان که با طلا یا نقره یا مفرغ ساخته شده معابد و قصور شوش را تزیین نموده است. صنعتکاران عیلام در فلز کاری بد طولائی داشته اند.

عاقبت آسوریانی پاك کشور گشای سفاک آشور شوش را غارت کرده و بران نمود و تاریخ عیلام را خاتمه داد (۶۴۵) قبل از میلاد.

ولی درست در همین موقع اقوام دیگری (مد و پارس) از ایران قیام کرده دست

(۱) - J. DE MORGAN

(۲) - بهین جهت بود که ستون نارامسن پادشاه آگاده و مجموعه قوانین حورابی پادشاه بابل در ضمن حفريات شوش در این شهر بدست آمد.



بکار انجام اموری مهم شده بودند.

اقوام مد و پارس  
اقوام مد و پارس  
می نمودند.

این دو قوم که در بدو امر نیمه چادر نشین بوده اند از شمال یعنی بقولی از آسیای مرکزی و بقولی از روسیه آمده بودند. قوم مد در شمال ایران نزدیک بحر خزر نشستند و قوم پارس در جنوب قرار گرفته همسایه مردم عیلام گردیدند. ساحل خلیج فارس که قسمت قوم پارس شده کم حاصل تر بود و بدین لحاظ مردم آن بیشتر از قوم مد بحال کوه نشینی ماندند و به کشت و زرع زمین و گله داری مشغول شدند قوم پارس رزم آنها ورشید بوده و بیشتر از غالب ملل مشرق قانون و رسوم آدمیت را رعایت کرده است. تاریخ این دو قوم بخصوص از روایات مفصل هر دوت معلوم شده. هر دوت در مائه پنجم قبل از میلاد میزیسته و معاصر دولت شاهنشاهی ایران بوده. روایات هر دوت را بوسیله کتیبه های میخی که در ایران پیدا شده و قطعانی که از کتاب مقدس پارسیان موسوم به اوستا که آنکتیل دوپرون (۱) فرانسوی در مائه ۱۸ در هند بدست آورده میتوان نقادی نمود.

دولت مد  
قوم مد که همسایه و مدتها خراجگذار آشور بوده زیر دست آن مردم جنگاوری آموخت و قبل از قوم پارس دولتی مقتدر تشکیل داد که پایتخت آن اکباتان (۲) بود. در مائه هفتم قبل از میلاد سیاگزار (۳) پادشاه مدی استیلای خود را در ایران برقرار کرد و سپس بکمک پادشاه بابل نینوا را گرفته خراب نمود (۶۱۲). قلمرو دولت آشور را این دو پادشاه کامکار میان خود قسمت کردند و باین ترتیب حدود مملکت سیاگزار از ایران تا دریای سیاه بسط یافت.

(۱) - ANQUETIL - DUPERRON

(۲) - ECBATAN

(۳) - CYAXARE

تقریباً تمام لشجاز میوه دار از قبیل بعلو و زرد آلو و آلوبالو و انجیر و پسته درین سرزمین میروید و نیز این خطه گزاری است که هنوز شهرت خود را از این حیث دارا میباشد. حاصلخیزترین نقاط آن دامنه کوه های کنار بحر خزر و از آن بیشتر دره هائی است که در سمت مغرب واقع شده و به بین التهرین کشیده میشود.

بدین لحاظ تمدن بدو در دامنه غربی ایران بسط یافته است.

مردم

درین خطه قومی کوهستانی و نیرومند سکنی داشته اند موسوم

عیلام

به مردم عیلام. این قوم در اوانی متجاوز از چهار هزار سال

قبل از میلاد چندین شهر ساخته بودند که مهمتین آنها شوش بوده. محل شوش روی بلندی و لبه کوهی است که بنام جلگه مشرف میباشد. تاریخ عیلام که مدتها مستور بود در نتیجه حفاریات مسیو دمرگان (۱) در شوش کشف شد.

کارشهای دمرگان نشان داده که مدنیت عیلام اگر قدیمتر از مدنیت کلدان نباشد در قدمت از آن کمتر نیست. تاریخ عیلام يك سلسله زردو خوردی با کلدان و آشور میباشد و درین کشمکشها گاه فایق آمده و گاه مغلوب گردیده است.

بعضی اوقات سلاطین عیلام بسیار مقتدر بوده و بر بین التهرین فرمانروائی داشته اند پایتخت خود شوش را عظمت و اعتبار داده و غنائم جنگی را که از کلدان گرفته بودند در آنجا جمع آورده اند. (۲)

مجسمه های بسیاری از خدایان و پادشاهان که با طلا یا نقره یا مفرغ ساخته شده معابد و قصور شوش را تزیین نموده است. صنعتکاران عیلام در فنر کاری و طلائی داشته اند.

عاقبت آسوریانی پال کشور گشای سفاک آشور شوش را غارت کرده ویران نمود و تاریخ عیلام را خاتمه داد (۶۴۵) قبل از میلاد.

ولی درست در همین موقع اقوام دیگری (عدو و پارس) از ایران قیام کرده دست

(۱) - J. DE MORGAN

(۲) - همین جهت بود که ستون نارامسن پادشاه آگاده و مجموعه قوانین هورابی پادشاه بابل در ضمن حفاریات شوش در این شهر بدست آمد.

بگذار انجام اموری مهم شده بودند.

اقوام مد و پارس دو ملت از يك نژاد بوده و قرابت نزدیکی داشته اند. هر دو قوم را پوست سفید و بینی راست و صورت کشیده و موی نرم و ریش انبوه بوده و هر دو بزبان آریین تکلم می نمودند.

این دو قوم که در بدو امر نیمه چادر نشین بوده اند از شمال یعنی بقولی از آسیای مرکزی و بقولی از روسیه آمده بودند. قوم مد در شمال ایران نزدیک بحر خزر نشستند و قوم پارس در جنوب قرار گرفته همسایه مردم عیلام گردیدند. ساحل خلیج فارس که قسمت قوم پارس شد کم حاصل تر بود و بدین لحاظ مردم آن بیشتر از قوم مد بحال کوه نشینی ماندند و به کشت و زرع زمین و گله دارایی مشغول شدند قوم پارس رزم آزما و رشید بوده و بیشتر از غالب ملل مشرق قانون و رسوم آدمیت را رعایت کرده است. تاریخ این دو قوم بخصوص از روایات مفصل هر دوت معلوم شده. هر دوت در مائه پنجم قبل از میلاد میزیسته و معاصر دولت شاهنشاهی ایران بوده. روایات هر دوت را بوسیله کتیبه های میخی که در ایران پیدا شده و قطعاتی که از کتاب مقدس پارسیان موسوم به اوستا که آنکتیل دوپرون<sup>(۱)</sup> فرانسوی در مائه ۱۸ در هند بدست آورده میتواند تقاضی نمود.

دولت مد قوم مد که همسایه و مدتها خراجگذار آشور بوده زیر دست آن مردم جنگاوری آموخت و قبل از قوم پارس دولتی مقتدر تشکیل داد که پایتخت آن اکباتان<sup>(۲)</sup> بود. در مائه هفتم قبل از میلاد سیاگزار<sup>(۳)</sup> پادشاه مدی استیلای خود را در ایران برقرار کرد و سپس بکمک پادشاه بابل نینوا را گرفته خراب نمود (۶۱۲). قلمرو دولت آشور را این دو پادشاه کامکار میان خود قسمت کردند و باین ترتیب حدود مملکت سیاگزار از ایران تا دریای سیاه بسط یافت.

(۱) - ANQUETIL - DUPERRON

(۲) - ECBATAN

(۳) - CYAXARE

کوروش  
کشورستان  
پارس

استیلاي سلاطين مد زياد طول نكشيد . از موقعيكه سياگزار  
پيشوا را بتصرف آورد شصت سال بيشتر نگذشته بود كه كوروش  
پادشاه پارس اكباتان را بگرفت ( ۵۵۰ قبل از ميلاد ) .

كوروش كه در بدو امر دست نشانده بود بر خداوندگار خود  
عصيان ورزيده پادشاه مدي و پارس شد و فر ماندهي اقوام مد و پارس را بعهده گرفته  
دست بكار فتح مشرق زمين گرديد . درين موقع مقتدر ترين سلاطين مشرق فرعون  
مصر و جانشين نبو كد نزر پادشاه بابل و كرزوس (۱) پادشاه ليدي بودند . مفر كرزوس  
سارد و قلمرو سلطنت او تمام آسپني صغير بود . كرزوس در تمول از تمام سلاطين  
قديم مشهور تر است . مردم پارس بدون ليدي و بابل و مصر حمله برده و آنها را  
يكايك مغلوب نموده صاحب اختيار تمام عالم قديم شدند . كوروش بدو بقصد ليدي  
حركت كرد . خانمۀ كار جنگ در تبستان معلوم نشد ولي كوروش بر خلاف  
عادت قديم در زمستان هم جنگ را دوام داد و چون سرزده وارد ليدي گرديد  
كرزوس را بغفلت گرفته مغلوب كرد و در سارد (۲) محصور نمود . شهر پس  
از چهار ده روز محاصره بتصرف در آمد و آسپني صغير در حيطۀ اختيار قهرمان  
پارس قرار گرفت ( ۵۴۶ ) آنگاه كوروش بجانب مشرق متوجه گرديد و سکنه  
باختر (۳) و سغد (۴) و آراشوزي (۵) ( تركستان و افغانستان امروز ) را مطيع  
و منقاد ساخت ( ۵۴۰-۵۴۵ ) . از آن پس عنان حمله بجانب كنده بگردانيد و بابل  
را بگشود ( ۵۳۹ ) . تمام قلمرو دولت كنده بدون جنگ رابطه اطاعت كوروش را  
بگردن گرفت و حدود مملكت ايران از سند تا بحر الروم كشيده شد .

كوروش براي تدمير اقوام سبت نيز كه مقيم روسيه جنوبي بودند اردوئي كشيده  
ولي همانجا وفات نمود ( ۵۲۹ ) و پسرش كامبوزيا كار او را حسن ختام داد . باين  
معني كه پساتيك را مقهور كرد و مصر را هم بر خاك وسيع پند بيفزود ( ۵۲۵ ) .  
قوم پارس چون غالب ميشدند بر حال مغلوبين رحمت ميآوردند چنانكه

(۱) - CRÉSUS (۲) - SARDE (۳) - BACTRIANE (۴) - SOGDIANE (۵) - ARACHOSIE



پیاده نظام مد و پارس که در یکی از نقوش برجسته آشوری دیده شده است.  
سرباز اول و سوم از قوم مد هستند و سرباز دوم و چهارم از قوم پارس.



متفق علیه روایات قدیم است که کوروش خوش قلب بود و گذشت داشته است. با قوم مد چون برادر رفتار کرد. از قتل کرزوس چشم پوشید و او را در زمره مستشاران خود جای داد. مذهب و هم شهر بابل را حرمت گذاشت. بنی اسرائیل را مجاز نمود که باورشلیم برگردند.

این سیاست تازه بطوری افکار قدمار را مجذوب ساخت که کوروش را چون شاه مردان قلمداد کرده اند.

افسانه مردم پارس باین نظر که مقام قهرمان استقلال خود را بالا ببرند در روایات خود او را با اسلاطین مد قرابت دادند. هرودت که این افسانه های پرسی را جمع آورده نقل میکند که آستیاز (۱) پادشاه مدی و جانشین سیا گرار دختر خود ماندان (۲) را بیکمی از اعیان پارس شوهر داده وی چیزی نگذشت که در عالم رؤیا دید که نواده اش تختش را واژگون کرده است. از این رو منتظر شده چون طفل بدتیا آمد او را از دختر بستد و بر رئیس قراولان خود هارپاز (۳) سپرد که خویش بریزد لکن هارپاز را رحم دامنگیر شده پسر رانگشت و روی کوهی گذاشت. شبانان او را دیده برداشتند. بچه در ده رشد کرد و چون می خواست سایر اطفال مطیع او باشند جای شبیه نماد که از خاندان سلطنت است. موقوف را بسمع آستیاز رسانیدند و حقیقت آشکار گردید. آستیاز هارپاز را سخت مجازات داد یعنی پسر او را در خفا کشته و گوشت او را پیدر خوردانید ولی به کوروش جوان آسیبی نرسانید و با او بملاطفت رفتار کرده حکومت پارس بوی داد. هارپاز بخیال انتقام خود مدام کوروش را تحریک می کرد. عاقبت کوروش پارس را بعصیان واداشت و آستیاز را شکست داده از تخت و تاج انداخت. اما چنانکه از کتیبه ها برمیآید کوروش خود و پدرش پادشاه پارس و از خانواده هخامنشی بوده اند. یکی از کتیبه های بابل چنین می نویسد: «منم کوروش پادشاه افواج. پادشاه عظیم الشان. پادشاه مقتدر. پادشاه بابل. پادشاه شومیر و آگد. پادشاه چهار اقلیم. پسر کامبوزیا. پادشاه عظیم الشان. پادشاه سوزیان. نواده کوروش. پادشاه

(۱) - ASTYAGE

(۲) - MANDANE

(۳) - HARPAGE

عظیم الشان . پادشاه سوزیان . نتیجه سیسیر . (۱) پادشاه عظیم الشان . پادشاه سوزیان . . . من همه اقوام را جمع آوری کردم و هر کدام را بولایات خودشان فرستادم . خدایان شومیر و آگد را بعل خود رسانیدم . امیدوارم خدایانی که نامشان را من زنده کرده ام شفاعت کرده . . . هر حلوانی بجهة من بگیرند . امیدوارم که خیالات خوب مرا توفیق عطا فرماید و به ماردوک بگویند: درباره کوروش پادشاه خدمتگذار و هم درباره فرزندش کامبوزیا رؤف باش . . .

کوروش یا فتوحاتی که کرد شالوده مملکت پهناور ایران را  
 داریوش ریخت . داریوش که از ۵۲۱ تا ۴۸۵ سلطنت کرد این  
 مملکت را بسط داد و مخصوصاً نظم و نسق بخشید . داریوش از خانواده سلطنت بود  
 ولی تاج و تخت را با انقلاب بدست آورد .

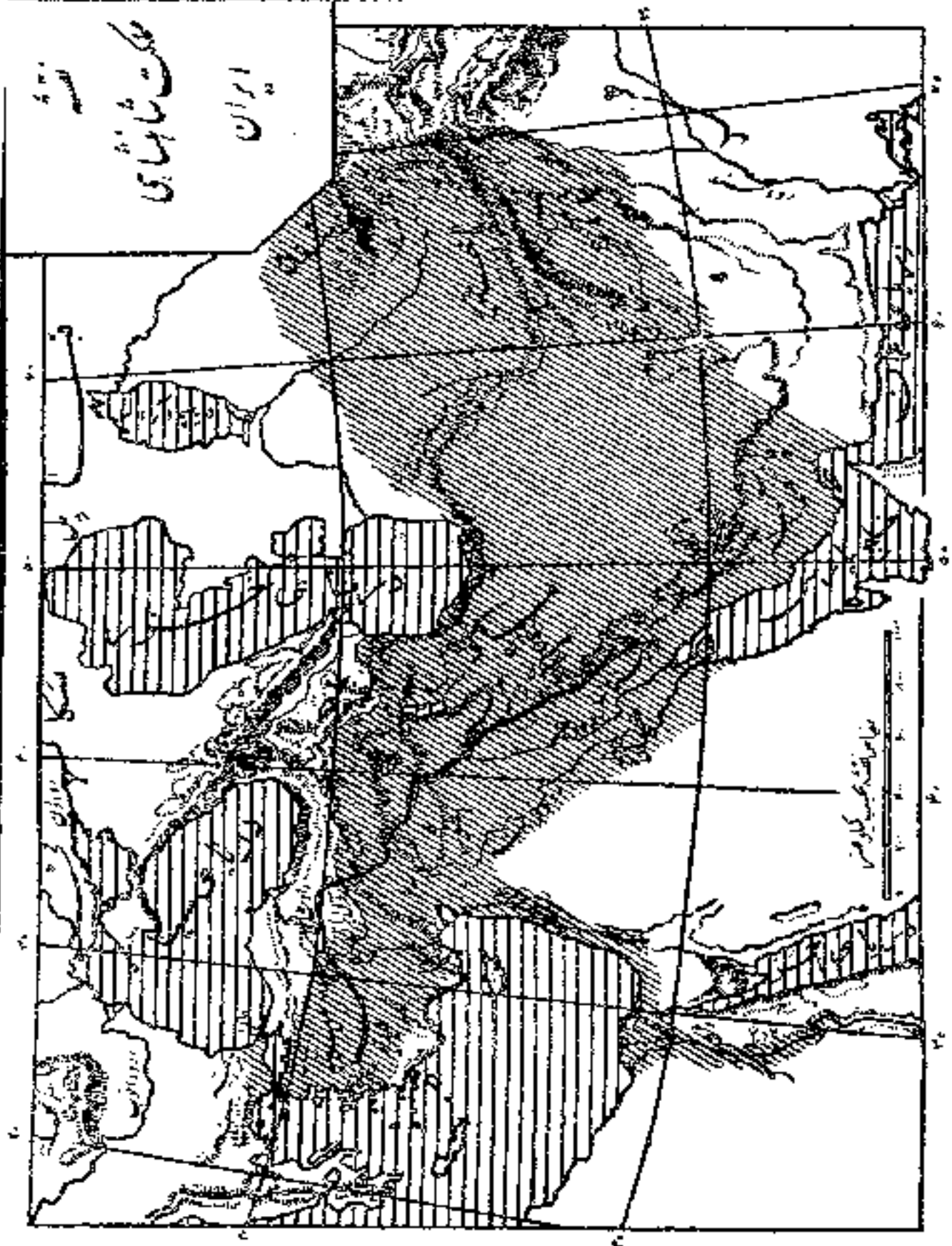
سلطنت کامبوزیا پسر کوروش کوتاه و مغشوش بود . گوماتای (۲) مغ که  
 خود را بدروغ برادر کامبوزیا معرفی می کرد جای او نشست . داریوش گوماتا  
 را بکشت و خود بسطنت رسید ولی همین بحرانی که دست داده بود موجب  
 شورشهای متعدد گردیده داریوش را مجبور نمود که سالهای اول سلطنت خود  
 را بتمامش کردن آنها بگذراند . چون سرکوبی عاصیان بانجام رسید داریوش  
 فتوحات کوروش را دنبال کرد . دو راه برای او باز بود یکی راه هند دیگر راه  
 اروپا . داریوش ابتداء متوجه هند شد و از معابری که بدره سند می رود گذر کرده  
 داخل آن مملکت گردید .

چند نفری که از مردم یونان بخدمت گرفته بود بحریه بجهة وی ساختند که  
 از سند پاتین آمده بدریا رسید و به بنادر خلیج فارس و بحر احمر رفت . از آن  
 پس داریوش بجانب اروپا برگشت و بتصد اقوام سیت (۲) دانوب (۴) و دن (۵)  
 حرکت کرد .

از اهل یونان آنها که در آسیا بودند بجهة وی کشتی تدارک میدیدند که بکار  
 یزدن روی بسفر و دانوب میرفت ولی چون اقوام سیت مدام از جلوی او میگریختند  
 و قوای داریوش نیز رو بتمامی گذاشت تا چار عقب نشینی اختیار کرد و از این اردو کشتی

(۱) - SISPIR      (۲) - GAUMATA      (۳) - SCYTHE      (۴) - DANUBE      (۵) - DON







جز تراس (۱) چیزی برای او نماند . با وجود این نیم شکست مملکت ایران هولناک ترین ممالکی شمرده میشد که تا آنوقت چشم عالم دیده بود زیرا يك قسمت از آسیای مرکزی و تمام آسیای غربی را شامل گردیده بوسیله مصر بافریقا و بوسیله تراس با اروپا سرازیر شده بود .

قشون  
ایران

يك چنین مملکت پهناور قوای نظامی مهمی در اختیار خود داشت . قشون ایران بقدری زیاد بود که هیچ حریفی را برای مقاومت با آن نبود و از افواج ملی و معاونین خارجی متشکل میگردد . افواج ملی عبارت بود از یکدسته سرباز نخبه ده هزار نفره که پیاده نظام فنا ناپذیر نام داشت . سربازان نیزه و کمان و خنجر داشتند . نیزه را بدو دست میگرفتند . سپر چوبی بزرگی بیازوی انداختند . کلاه های پشمی بر سر داشتند . قبای آستین دار رنگارنگ می پوشیدند . جوشنی از فلز و ساقین داشتند . سواره نظام و کماندار ایرانیان هر دو مشهور بود . سواره نظام را عراده هائی کمک میکرد که با داس مخصوص مسلح میشد . افواج معاون مرگب از کلیه ملل دست نشانده بود . هر ملتی اسلحه و لوازم جنگی ملی خود را نگاهداشته بود و بعضی روی شتر می نشستند . هر دوت نقل میکنند که کوروش در جنگهائی که با کرزوس نمود در جبهه قشون خود يك ردیف شتر گذاشت . اسبهای سواره نظام عالی نیدی از بوی این حیوان رم کرد و بی ترتیب عقب نشست .

نظم و نسق  
در مملکت ایران

مردم ایران برخلاف قوم آشور تنها بکشورستانی تمیز داختمند بلکه این نکته را نیز وجهه همت خود قرار دادند که بلاد مفتوحه را سرو سامان بدهند . اولین دفعه ای که ملل مشرق روی صلح و آرامش دیده و مطیع اداره ای منظم گردیدند وقتی بود که در تحت استیلای ایرانیان قرار گرفتند .

نظم و نسق در مملکت ایران بدست داریوش انجام گرفت . داریوش در مملکت خود

(۱) - THRACE

طرز حکومتی برقرار کرد که تحت حمایتی نامیده میشود و این تقریباً همان حکومت است که فرانسویها در تونس و مراکش دارند. ملل دست نشانده عادات و رسوم و زبان و مذهب و غالباً سلاطین خود را نگاه داشتند ولی تمام مملکت بچندین ساتراپ نشین تقسیم میشد و در رأس آن ساتراپی قرار داشت که شاه معین میکرد. ساتراپها اغلب از میان بزرگان ایران انتخاب میشدند و در قسمت احتیاق حق و وصول و ایصال مالیات اختیارات تامه داشتند و در حکم نایب السلطنه بودند. ساتراپ دو نفر کمک داشت یکی رئیس دفتر که از نزدیک مواظب اعمال ساتراپ بود و دیگر سر تیب که فرماندهی افواج را تکفل مینمود. غرض از تقسیم اختیارات آن بود که از طغیان ساتراپها جلوگیری بعمل آید.

بعلاوه مفتشین شهریاری که چشم و گوش شاهنشاه نامیده میشدند. هر سال در خاک ایران میگشتند و چون اختیار تام داشتند اعمال ساتراپ را تفتیش میکردند و در موقع حاجت او را از شغلش منفصل مینمودند. يك اداره منظم چاپار مرتباً ایالات بعینده را بمقر سلطنت مربوط میکرد و اجرای سریع اوامر شاهنشاه را تأمین مینمود.

نامه ای از داریوش خطاب بساتراپ آسیای صغیر گاداتس (۱) نام بدست آمده

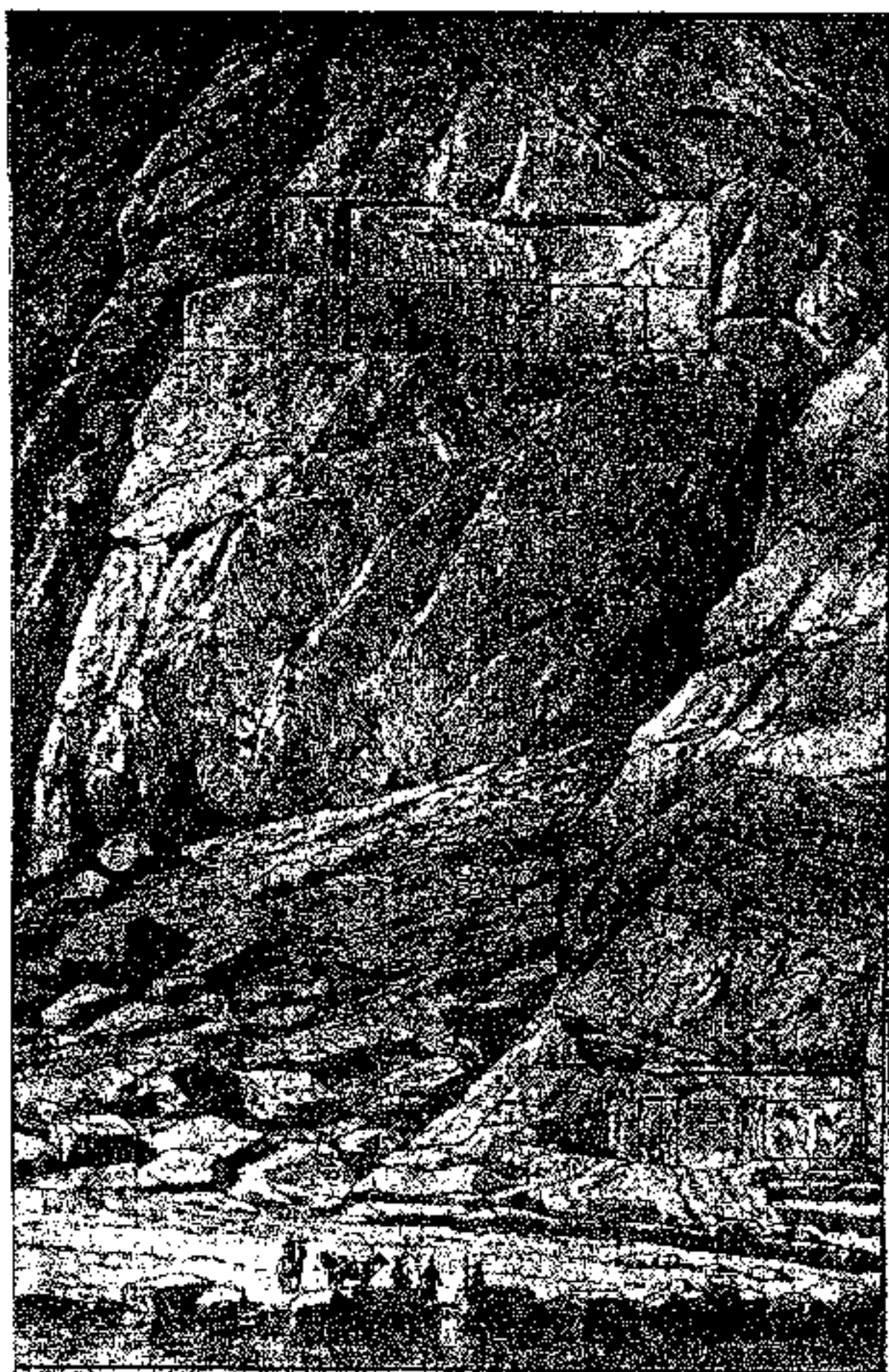
که بخوبی میرساند با چه دقتی داریوش مواظب اداره مملکت خود بوده است:

«شاهنشاه داریوش پسر هیستاسب (۲) بخدمتگذار خود گاداتس چنین میگوید: بمن خبر رسید که تو در کتیبه اموراتیلمات مرا نصب العین خود قرار نمیدهی. بدیهی است که هم تو مصروف آبادی شاکی است که بمن تعلق دارد زیرا درختهایی در آسیای صغلی مینشانی که آن سمت فرات میروند. در این باب من نیت ترا می پسندم و اینکار ترا آن قدر هست که در خاندان سلطنت ذکر تو با افتخار فرین گردد.»

(في الواقع در قصر شاهی دفتر رسمی بود که اسامی تمام کسانی که بشاهنشاه خدمتی کرده بودند روی آن نوشته میشد خواه ایرانی خواه خارجی)

«اما از جانب دیگر چون تو عواطف مرا با نسبت به بخدایان منظور نداشته ای اگر رویه خود را تغییر ندهی قهر و غضبی که از این هتك حرمت بمن دست داده بر تو ناگوار خواهد بود. تو

(۱) - GADATÈS      (۲) - HYSTASPE



نقوش برجسته بیستون که روی سنگهای بلندی با ارتفاع ۴۵۶ ذرع  
حجاری شده است .

نقوش مزبور داریوش را مینمایند بادشمنان وی که گرفتار زنجیر گشته‌اند



تعمیلی بی‌اغبان تبرک شده آپولون کرده‌ای و بکار در زمین غیر مقدس و ازارشان ساخته‌ای. اینکار در حکم مخالفت احساسات اجساد من است بآنسب بخدائی که در باره ایرانیان گفته است...»  
 انتهای کاغذ بدست نیامده. عبارت آخر آن مدلل میدارد که سلاطین ایران بخدایان بیگانه با نظر احترام می‌نگریسته اند.

**خراج**  
 تکلیف عمده ساتراپ این بود که مالیات را سرشکن کرده وصول و ایصال نماید. تنها قوم پارس از هر گونه عوارض معاف بودند ولی هر دفعه که شاه از آن مملکت رد میشد ناچار میبایستی تحف و هدایائی پیش کش کنند. ملل دیگر خراج نقدی و جنسی میدادند. مجموع خراج نقدی بمبلغ گزافی میرسیده که ارزش آن را مشکل است بتحقیق دانست ولی تقریباً يك ميليارد فرانك طلا قیمت داشته است. علاوه بر این مصر صد و بیست هزار پیمانانه گندم میداده و سیلیسی ۳۶۵ رأس اسب مجلل (از قرار يك اسب در هر روز) و مدی صد هزار گوسفند و سه هزار اسب و چهار هزار استر و غیره. علاوه تدارك مخارج هر ساتراپ و کسان او نیز باسکنه قلمرو وی بوده است.

داریوش برای اینکه کار تأدیه و عبادله را آسان کند از سلاطین لیدی که مخترع پول فلزی بودند تقلید کرده سکه هائی با تصویر خودش از طلا و نقره ضرب کرد که داریك (۱) نامیده میشود.

**شاهنشاه**  
 این نظم و نسق چنان اقتدار و تمولی برای داریوش فراهم کرد که نظیر آن دیده نشده بود هیچیک از سلاطین را با او برای رقابت نبود. از این رو شاه ایران را شاهنشاه لقب دادند. شاهنشاه را سه پایتخت بود (نخت جمشید - مشهد مرغاب - شوش) و متناوباً در هر يك از آنها اقامت مینمود و قصوری باشکوه در آنجا ساخته بود.

شاهنشاه تشریفات سلاطین آشور را اختیار کرد. دربار محشمی که مرگب از چند هزار خدمتکار و قراول و نوکر باب بود بجهت خویش ترتیب داد. هر که بشاهنشاه نزدیک میشد میبایست بچاك بیفتد. بدون بار کسی بحضور او نمیرسید.

(۱) - DARIQUE

هر وقت که اراده میکرد خود را ب مردم نشان بدهد روی تختی از طلا می نشست و چوگاتی از طلا در دست میگرفت و جبّه بلند با آستین گشاد در بر میکرد . تاج مرصع کیمیا را بر سر میگذاشت و کمر بند طلا می بست . در حضورش بسجده می افتادند و قدرت او مافوق نداشت . تنها اشاره شاهنشاه کافی بود که سائر ارباب یا صاحب جمع او در اقصی نقاط مملکت کشته شود .

رعیت نیز درین زندگی تجمل آمیز صاحب اختیار خود سر مشق گرفت و باین ترتیب قوم پارس خصوصیات نژادی خود را از دست داد و با اینکه در مائه ششم باستثنای اقوام سیت تمام ملل مشرق را مغلوب نمود يك مائه بعد از مشق یونانی شکست خورد .

## II

### مذهب و صناعت ایران

مذهب اقوام مند و پارس با مذاهب اقوام دیگر مشرق بکلی  
 مباحث داشت . بنابر روایات قدیمه دانشمندی موسوم به زرتشت  
 واضح قوانین مذهبی این دو قوم بوده است . میگویند زرتشت  
 از خاندان سلطنت بوده و آباء جوانی خود را بزور خورد با شیاطین گذرانده بود .  
 روزی در عالم خلصه هر مز خداوند او را در ربود و قانون را بنام زند و اوستا  
 باو سپرد . از آن بعد زرتشت کلام مقدس را ب مردم ایران تبلیغ نمود .

مذهب  
ایران

اساس اعتقادات مذهبی ایرانیان قدیم بر این بوده که در عالم خوبی و بدی مدام  
 در جنگ اند بروردگار بصیر آهور مزده با هر مز منشأ خیر است و هر چیز خوب  
 و زیبا و مفید را مانند نور و آتش و آب و خرمن و میوه و حیوانات اهلی او آفریده  
 شش ملك مقرب که میدترا (فرشته آفتاب - مهر) نیز یکی از آنها میباشد با چندین  
 هزار فرشته کوچکتر باو معاونت مینماید .

منشأ بدی و عفریت شرّ اهریمن میباشد که ذات الم و خدای ظلمت و دشمن  
 بشر است که گاه بشکل ماری نمایانده شده . آنچه بد و زشت و بدکار است از



اهریمن میباشد . تمام عیوب و تمام بلاها از او است . او است که بر عفریتها و شیاطین فرمان میدهد . این هر دو دسته ملائکه مدام در کار و بایکدیگر در جنگ و پیکار اند . این کشمکش تا القراض دنیا طول میکشد ولی عاقبت هر مز غلبه میکند و نور و زندگی و حقیقت عالمگیر میگردد . کتیبه ای پارسی چنین میگوید :

« زمین را اهور مزده خلق کرده و هم او است که بشر را آفریده . او خداوند زندگی و پاکی و حقیقت است . »

ایرانیان در تنزیه او چنین میگفتند :

« تسبیح میکنم اهور مزده نورانی و صاحب جلال و جبروت و رؤف و کامل و پرکار و مدرك و جیل و صافی را که هر نوع علم و لذت از او میباشند . او است که ما را آفریده و نشو و نما داده و خوراك بخشیده است . »

در کتاب مقدس ایرانیان چنین آمده که چون اهور مزده عالم را خلق کرد ذات بدی مانند مگس زهر آلود بر آن فرود آمد و تمام عالم را بیالود زمین را از هوام موزیه و حیوانات گرنده و زهر آگین و مار و عقرب و غولک پر کرد تا آنجا که سر سوزنی بر جای نماند مگر اینکه از این وجود آلود باشد . خود را به نباتات زده خشکانید ... بالای شعله گرفته دود و تاریکی را پدید آورد . سیارات یا شیاطینی لاعد و لاتحصى به سقف آسمان برخوردند و با ستارگان جنگیدند . جهان در ظلمت فرو رفت چنانکه گویی فضائی را آتش با دود خود تیره کرده است .

هر مز معبد نداشت بلکه پرستش او را درباره شعله آتش که مظهر صفات معمول میداشتند و این رسم هنوز در سواحل بحر خزر و در هند نزد گورها و پارسیان وجود دارد . قوم پارس برای تسبیح خداوند محرابهایی از سنگ روی بلندیا هیدساختند و آنرا آتشکده میگفتند و بر فراز آن کنده های هیزم معطر میسوختند . بعضی اوقات کپنه کنه مؤبد و مغ نام داشتند لباس سفید درازی در بر کرده تاج بلندی بر سر گذاشته شاخه ای از درخت شورگر در دست گرفته دست جمع با آتشکده میرفتند . حیوانی بجهت قربانی تهیه مینمودند و دعا میخواندند و چنانکه در آداب مذهبی مقرر شده بود مایعی بزمین نثار میکردند و شربتی هوم نام که عصیر مصفاى عانی بود بحضار

پرستش  
آتش

می‌پیمودند. پس از آن اسب یا گاو یا بز یا میش را ذبح نموده پاره پاره میکردند و لی پاره‌ها را نمی‌سوزانند تا صفای آتش مکتور نشود بلکه آنرا در برابر آتشکده می‌گذاشتند و با تشریفات سفره‌ای می‌چیدند و سرود مذهبی می‌خواندند. در میان اقوام مد و پارس مؤبدان احترام و اقتدار بسیاری داشتند و در اواخر کار از آداب و رسوم کلدی نیز چیزی اخذ کرده به تشریفات ملی خود افزودند و مانند کهنه کلدی از آتیه نیز خبر میدادند.

مؤبدان بمردم چنین تعلیم میدادند که هر کس را فرشته‌ای در کنف حمایت خود دارد و انسان هر موقعی که مشغول کار خیر است چنان باشد که بپرستش کردگار اشتغال دارد بنا بر این

اخلاق

ایران

در ایران مذهب و عبادت با اخلاق یکی بود و صفا مبنای اخلاق شمرده میشد انسان باید مواظب خوبی ظاهر و باطن خود باشد تا لطف اهور مزده شامل حال وی گردد باید پرهیزکاری پیشه نماید و بهر من کمن کند تا خیر عالم گیر شود. بشنم اراضی پردازد و خانواده تشکیل بدهد و مخلوقات سودمند بالخاصه سگ را در پناه خود نگاهدارد و سعی کند که نیت پاک و رفتار خوب داشته باشد. برای اینکه صفای بدن محفوظ بماند باشیای ناپاک مانند جسد بیروح و جسم جذام گرفته دست‌تزند. کلبه هر مرده ای نجس است و انسان باید تا میتواند از آن اجتناب نماید. اگر کسی مرتکب گناهی شد بوسیله هدایا و قربانی بصفای خود بر نمی‌گردد بلکه راه صفا یافتن انابه و پشیمانی است. زرتشت میگوید:

« مرا مقنس کسی است که درین دنیای دنی جایگاهی بسازد و آتش و مواشی و زن و فرزند و گله‌های خوب در آن نگاهدارد، هر که گنم بمل می‌آورد و در اراضی درخت میوه می‌نشاند او است که تخم صفا کاشته و بقدر صد قربانی دین هر من را بسط داده است. . . . »

درستی ایرانیان را که بموجب اخلاق و مذهب مقرر شده بود خود مردم یونان نیز تصدیق داشته‌اند هر دوت می‌نویسد:

« ایرانیان هیچ چیز را بقدر دروغ موجب شرمساری نمی‌دانند و بعد از دروغ قرض گرفتن را زیرا میگفتند آنکه قرض دارد ناچار دروغ هم میگوید. »

## تدفین

## و حساب

مبنای تدفین در ایران اصل صفا و پاکیزگی بود بدین معنی که جسد مرده را نمی سوزانند و دفن نمیکردند و برودخانه نمی افکندند زیرا نتیجه این کار را آلودگی آتش یا خاک یا آب می پنداشتند. بنا بر این جسد مرده را قبل از دفن موم اندود میکردند و اغلب آنرا در برجهای مدور و سرگشاده گذاشته طعمه طیور گوشه خوار میدنمودند. این طرز تدفین هنوز هم در هندوستان در میان پارسیان که یگانه معتقدین بمذهب هرمز میباشد معمول است. مؤبدان میگفتند روح سه روز پس از مرگ نزد هرمز حاضر میشود و پس از آن از صراط میگردد. اگر پاک بوده باسانی رده شده در سلك متعلقان هرمز قرار میگیرد و بیازماندگان خود خیر میرساند و الا در گودال زیر صراط افتاده طعمه شیاطین میشود.

## عادات

## رسوم ایرانیان

بنا بر گفته هر دوت تربیت اطفال بسیار ساده و یگانه غرض آن این بود که مردمانی درست و سربازانی قابل پرورش دهد. بچه تا پنج سالگی جلوی چشم پدر نمی آمد و پیش زنان بود. تا بیست سالگی جز اسب سواری و تیر اندازی و راست گوئی چیزی نمی آموخت. بعضی از مردم یونان این طرز تربیت را بسیار پسندیده اند چنانکه گرنفون (۱) نویسنده معروف در ضمن افسانه ای که در تحت عنوان « تربیت کوروش » نوشته آنرا بطور سر مشق ذکر کرده است. ایرانیان مقام پدر را بیش از هر چیز محترم میداشتند. اعیاد خانوادگی در نزد ایشان اهمیت خاصی داشت. روز میلاد را با خیافتهای بزرگ جشن میگرفتند. زیاد میخوردند و زیاد میتوشیدند. در سفره بر سر مطالب جدی بحث میکردند. بسیار مبادی آداب بودند. مغزی باز داشتند. بدین عادات و رسوم بیگانگان رغبتی نشان داده و بسهولت آن را قبول میکردند. هر دوت میگوید « قوم پارس مدرا اخذ کرد زیرا بگمان خویش آنرا از مال خود زیباتر میدانست » لباس مزبور عبارت بود از قبای بلند ریشه داری که اغلب

(۱) - XENOPHON

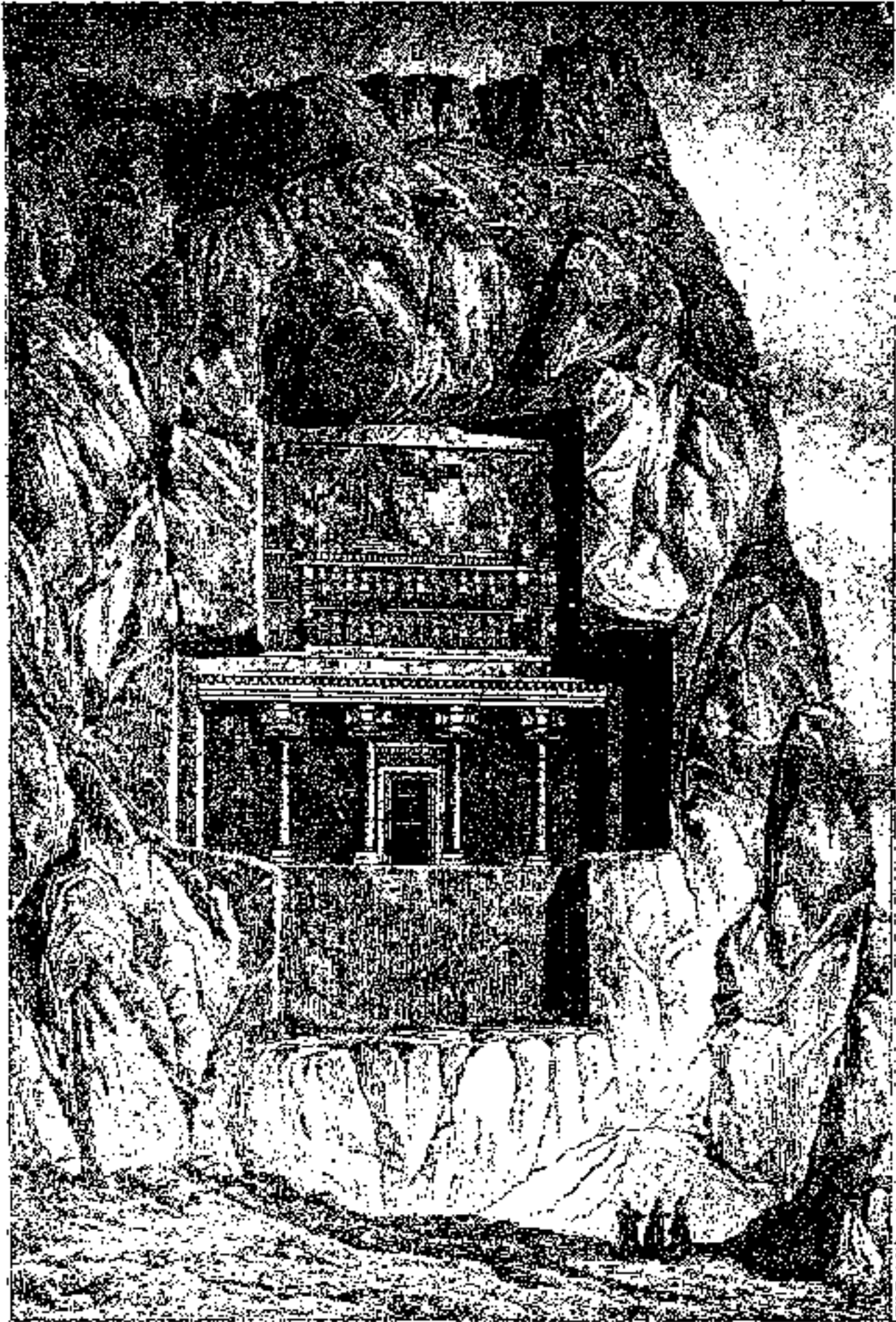
گل و بوته و نقش در آن میانداختند.

صناعت  
ایرانیان  
کلمه و یونان هنری از خود بروز نداده اند بلکه صناعتشان مجموعه ایست از آنچه از اقوام دیگر بقرض گرفته اند. ولی هنرشان در اینجا بود که مواد مختلف را از هر جا برداشته و بوجهی موزون ترکیب کرده اند و دیگر آنکه هر چه ساخته اند حتی آنها که آثاری پاینده بوده در ضرافت ممتاز میباشد. ایرانیان معبد نساخته اند زیرا مذهبشان چنین اجازه ای نمیداد ولی قصور سلطنتی بسیار مجلل بنا کرده اند که با سنگ تراش بر فراز بلندبهای چند طبقه بسبکی موزون ساخته شده است. تالارها ستونهای بلند داشته. سقف را از چوبهای قیمتی زده منقش و فلز کوب میکردند. روی کار را کاشی کاری مینمودند. سلاطین عظیم الشان که از طرز تدفین قدیم منصرف شده بودند بتقلید فرعونیه مقابری در کمر سنگ برای خود میدتراشیدند. مدخل مقابر مزبور بقصر میباند ولی نه راهی دارد و نه پلکان و چون مقداری از سطح خاک بالاست جسد شاه را بکمک اسباب و چوب بستهای که بعد خراب میکردند بالا میدردند.

تخت جمشید  
عظمت و هیمنه و شکوه قصور ایرانیان را میتوان از خرابیهای تخت جمشید و شوش دانست. سنگوی قصر و پلکان بزرگ و درهای مقداری از تخت جمشید باقی مانده است. یکی از مورخین در باره تالار نارنجی که جایگاه تخت بوده و چند ستون آن بر جای مانده می نویسد: « این تالار یکی از معظّم ترین و وسیع ترین ابنیه ایست که دست بشر در اوانی که هنوز وسایل کامل نداشته است ساخته بلندی هفتاد و دو ستونی که اینجا زیر سقف زده شده با ستونهای دوازده گانه تالار ستون دار کرنگ چندان تفاوتی ندارد ». تنها این تالار ۷۳۰۰ ذراع جا داشته و این مقدار از فضای تمام کلیساهای بزرگ (باستثنای کلیسای میلان (۱) و سن پیر (۲) رم) بزرگتر است ستونی که در ابنیه ایران بکار رفته

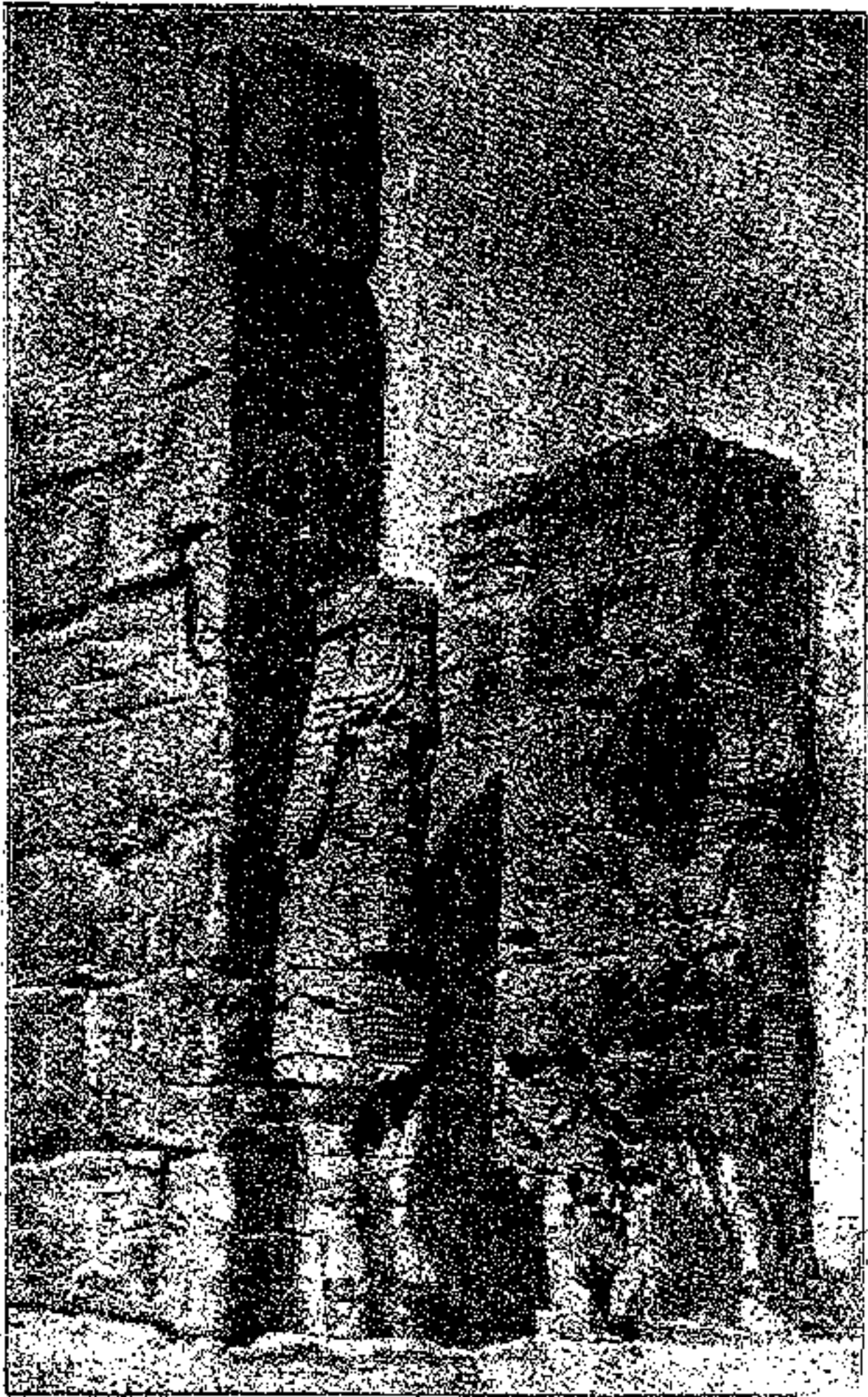
(۱) - MILAN

(۲) - SAINT-PIERRE



مقبره داریوش در نقش رستم ( نزدیک تخت جمشید ) که در سنگ تراشیده شده و گوئی میان زمین و آسمان معلق است داریوش در برابر آتشکده ای ایستاده مشغول عبادت است





خرابه قسمتی از قصر خشایارشا در تخت جمشید





تقریباً بیست متر ارتفاع دارد و از ستون اَبْنیه مصر رعنا تر و هوزون تر است. در انتهای ستونها دو گاو نیم تنه بهم تکیه کرده سر ستون عظیمی میسازد.

**حجاری**  
و تزیینات

درون و بیرون قصور ایران هر دو بطرز زیبا زینت شده بود و مانند تزیینات قصور آشور بیشتر کاشی کاری داشت نهایت آنکه کاشیهای آشوری روی زمینهای کاشیده شده و حکم پرده دارد اما کاشی ایران پست و بلند و بشکل نقوش برجسته رنگی میباشد. از این تزیینات دو قطعه ظریف در موزه لوور وجود دارد که از خرابه‌های شوش بدست آمده یکی تصویر چند کماندار است و دیگری صورت چند شیر. شیر ابرنگ خاکی و سبز روی زمینه آبی ساخته اند و کمانداران را روی زمینه زرد. لباس کمانداران شبیه لباس قشون فنا ناپذیر است باقیای دست دوزی شده سفید یا زرد. دستار سبز. نیم چکمه چرمی زرد. ترکش بخور و نیزه‌ای که از طلا یا نقره است. رنگها جلای زیبایی دارد و بخوبی هم مانده است.

حجاری ایران نیز تقلیدی از حجاری آشور میباشد. در کنار در قصور گاوهای بالداری می گذاشتند که سر انسان داشتند.

در ضمن تصاویر برجسته اطراف شرح مسافرنهای سلاطین را می آوردند. دیدنی ترین نقوش برجسته ایران در تخته سنگهای بیستون است که ۴۵۰ ذرع ارتفاع دارد و سر راه اکباتان قرار گرفته و بفاصله صد ذرع از سطح زمین با کتیبه‌های میدخی و نقوش برجسته مستور شده است. نقش اصلی آن غلبه داریوش را بر شورشیان می‌رساند. شاه که بر سرتاج و در دست کمان دارد پای خود را بر روی مردی گذاشته که روی زمین افتاده. در مقابل او یک ردیف نه نفر اسیر قرار گرفته که دستهایشان بسته است و طناب بگردن دارند. در بالا مظهر بالدار اهور مزده در طیران است.

**خصوصیات**  
تمدن ایران

چون اهل یونان در طی جنگهایی که بچنگ مدی معروف شده با ایرانیان تصادف کردند ایشان را «وحشی» نامیدند ولی از آنچه گذشت معلوم میشود که بر این ملت اطلاق چنین نامی

سزاوار نبود. ایرانیان قومی متمدن بودند. راستی و رعایت قوانین خصیصه این تمدن شمرده میشد چون برخاک مشرق زمین دست یافتند تربیت و نظم و نسقی در کار آورده آرامشی برقرار کردند و اداره متمدنی ترتیب دادند و عفو و اغماض را در همه جا بکار بستند. اما حکومت ایران مبتنی بر اطاعت کامل پادشاه بود و اراده مطلق شاهنشاه در اقصی نقاط مملکت وی بسط داشت و بهمین جهت وقتی که بنای مخصوصه با دولتی شد که آزادی را بر همه چیز ترجیح میدادند شکست خورد. اقوام دوگانه مزبور یکی سبت بود که در دشت روسیه بوحشیگری عمر میگذاشت و دیگر مردم یونان که دور آتن جمع آمده بودند و آتن کانون مهم تمدنی بود که جسته جسته داشت بر تمدن تمام اقوام سبقت میدجست.

## فصل دهم

### یونان قدیم

#### سواحل و جزایر دریای اژه

یونان شبه جزیره تنگی است که فیما بین دریای اونی و اژه قرار گرفته و بواسطه کوه های متعدد بنواحی کوچک بسیاری منقسم گردیده که همه از یکدیگر ممتاز و مجزا میباشد.

سواحل دریای اژه بریدگی زیادی دارد و از این گذشته در آن دریا جزایر بسیاری نیز دیده میشود.

عالم یونان که از اروپا تا آسیای صغیر کشیده میشده مرکز واقعیش بحر اژه بوده است.

هوایی که یونان را احاطه کرده درخشان و صاف و معتدل میباشد. منظره یونان همیشه باز و تمیز است.

هر چند که خالک یونان زیاد حاصلخیز نیست لکن معاش مردم بخوبی میگردد.

اهمیت

در میان کلتیبه ملی که در اروپا مستقر شده اند ملت یونان

اولین قومی است که موقعی مهم و بی نظیر در تاریخ احراز

نموده است . دقت در تاریخ یونان مطالعه در کیفیت ظهور تمدن

تاریخ یونان

اروپا میباشد . فرنگیها نظریات و طرز تفکر خود را بیشتر از مردم یونان گرفته اند .

شاهکار های یونان هنوز هم سر مشق هنرمندان و نویسندگان و خطبای فرنگ

میباشد . عالی ترین عواطف بشری را که پیروی عقل و وطن پرستی و آزادیخواهی

و عشق به زیبایی است مردم یونان با اروپا آموخته اند و باقتضای موقع مناسبی که

در جنوب شرقی بحر الروم دارا بوده اند از عهد انجرام مأموریتی که گوئی طبیعت

بر ذمه آنها قرار داده بود بخوبی بر آمده اند بدین معنی که از راه دریا با آسیا

مراوده پیدا کرده مطلب می آموختند و سپس ذهن و قیاد خود را در ابداع تمدنی

تازه بکار انداخته و منحصلا آنها باز از راه دریا با اروپا دادند .

شبه جزیره

بر اروپا در بحر الروم سه شبه جزیره میسازد و از این سه

آنکه در جانب مشرق است بالکان (۱) نام دارد . یونان شامل

قسمت جنوبی این شبه جزیره دیگر در در انتهای آن تنگه

یونان

باریکی قرار گرفته . شبه جزیره کوچکی را بقاره اروپا پیوند میدهد . این شبه جزیره

که بشکل پنجه یا برگ چنار میباشد در قدیم پلویونتر (۲) نامیده میشده و امروز

مره (۳) نام دارد .

یونان از جانب مشرق محدود به بحر اژه و از مغرب محاط بدریای ایونی میباشد

از سمت شمال حد معینی نداشته و بقول استرابون (۴) جغرافی دان معروف حد

شمالی آن ممکن بود خطی باشد که از خلیج امبراسی (۵) (ارتد (۶) امروز) شروع

شده در دریای اژه در مصب رود پنه (۷) (سالامبریای (۸) امروز) سر در آورد .

ناحیه ای که حدودش این باشد وسعت خاکش به ۵۵ هزار کیلومتر مربع

میرسد و معادل ده يك خاك فرانسه میباشد . منتهای طول آن از شمال تا جنوب

(۱) - BALKAN

(۲) - PÉLOPONÈSE

(۳) - MORÉE

(۴) - STRABON

(۵) - AMBRACIE

(۶) - ARTA

(۷) - PÉNÉE

(۸) - SALAMDRIA

مشرق این خاک بئوسی فرار گرفته که مانند تسالی دشتی حاصلخیز است و کوه هائی از قبیل هلیکون (۱) و سیترون (۲) آنرا احاطه نموده . در شمال غربی بئوسی دریاچه بزرگی است موسوم به کوبه نئیس (۳) که پس از بارانهای موسم زمستان آب آن سرریز میشود و روی زمینهای مجاور طبقه خاکی ته نشین میکند که اراضی را قوت میدهد . بئوسی سرزمین کشت و زرع بوده و شهر های مختلف داشته که تب مهمترین آنهاست .

در انتهای جنوب شرقی یونان بری خاکی موسوم به آتیک قرار گرفته که بشکل قسمت مقدم کشتی در دریایش رفته است . آتیک مملکتی کوهستانی است و زمینش بهره ای نمیدهد و کوه های آن از قبیل یارنئس (۴) و ایمت (۵) (که بواسطه زنبور عسل معروفست) و پن تلیک (۶) (که در مرمر مشهور است) جز جلگه هائی کم وسعت چیزی بجهت این خاک باقی نمیگذارد لکن این جلگه ها رو بدریا باز میشود و ساحل جنوبی خلیج اژین (۷) لنگرگاه های عالی طبیعی بدست میدهند . نزدیک ساحل پای تخته سنگ کنار افتاده ای شهر آئن ساخته شده که در تاریخ یونان عالیترین مقام را حائز گردیده است .

ضمناً این نکته را نیز باید یاد آور شد که اهمیت ممالکی که رو بدریای اژه داشته از آنها که بسمت دریای ایونی باز میشده بیشتر بوده است . ممالک قابل ذکر این طرف آکارنایی (۸) و ائولی (۹) میباشد که سیلاب تند آ کهئوس (۱۰) آنها را از یکدیگر جدا مینماید این دوناحیه از کوه هائی پوشیده شده که مسیلهای عمیق دارد و بصعوبت میتوان از آن گذشت و چون از راه های مهم یونان بر کنار بوده اند مردمش از دایره اهل یونان خارج مانده اند .

- |                 |                  |                 |              |
|-----------------|------------------|-----------------|--------------|
| (۱) - HÉLICON   | (۲) - CITHÉRON   | (۳) - COPAIS    | (۴) - PARNÉS |
| (۵) - HYMETTE   | (۶) - PENTÉLIQUE | (۷) - ÉGINE     |              |
| (۸) - ACARNANIE | (۹) - ÉTOLIE     | (۱۰) - ACHELOËS |              |

پلوپونز  
 تنگه کرنت که در میان دو خلیج اژین (از طرف مشرق) و کرنت (از جانب مغرب) قرار گرفته حکم پل باریکی را  
 را دارد که پلوپونز را به بر اروپا می پیوندد و در بعضی مواقع عرض آن از پنج  
 کیلو متر نیز کمتر میباشد. در طرفین این تنگه دو شهر قرار داشته مگار (۱) در  
 شمال و کرنت (در جنوب) .

پلوپونز را نیز رشته کوه‌ها بممالک مجزا و مشخصی منقسم نموده. قسمت مرکزی  
 آن که آرکادی (۲) نام دارد سوئیس کوچکی است با دشتهای مرتفع حاصلخیز که  
 بقدر کافی حاصل میدهد. در شمال آن توده جبال است موسوم به اری ماننت (۳)  
 که جنگل دارد.

این خاک نیز مانند بئوسی صاحب چندین دریاچه است که معروفترین آنها  
 استمفال (۴) میباشد. از کوه های آرکادی چندین شاخه جبال سوا شده در دریا کشیده  
 میشود که مهمترین آنها در جنوب رشته کوه تائی ژت (۵) است (۲۴۰۹ ذرع)  
 و منتهی الیه آن تنار (۶) را میسازد.

مملکتی که در مغرب این سلسله کوه قرار گرفته مسنی نام دارد و آنکه در  
 مشرق کشیده شده لاکونی (۷) نامیده میشود. این خاک را رود اروتاس (۸) مشروب  
 مینماید و در کنار آن شهر اسپارت واقع شده که رقیب آتن بشمار میرفت. در دامنا  
 شرقی آن که بسمت دریای اثره میرود جلگه حاصلخیزی وجود دارد که از جنگلهای  
 لیمو و نارنج مستور میباشد. این خاک را آرگلید یا جلگه آرگس (۹) مینامند  
 در دامنه غربی که بسمت دریای ایونی است مملکت الید (۱۰) و شهر المبی قرار داد  
 که مانند دلف یکی از بلاد مقدس یونان محسوب میشود .

۱) - MEGARE	۲) - ARCADIE	۳) - ÉRYMANTHE	۴) - STYMPHALE
۵) - TAYGÈTE	۶) - TÈNARE	۷) - LACONIE	۸) - EUROTAS
۹) - ARGOS	۱۰) - ÉLIDE		

دریا

و سواحل

یونان در زمره ممالکی میآید که از حیث پرندگی ساحل در  
درجه اول قرار گرفته است و با اینکه بیش از عشر فرانسه  
خاک ندارد طول سواحلش از دو هزار کیلومتر تجاوز میآید

و این مقدار معادل طول سواحل فرانسه در دریای شمال و مانس و اقیانوس اطلس  
میباشد . بنا بر این از یک طرف رشته های کوه در میان مردم جدائی میانداخته  
و جائی برای نشر و انبساط باقی نمیگذاشته و از طرف دیگر دریا با استقبالشان میشتافته  
و بیکدیگر نزدیکشان میساخته و هم دعوت مینموده است که به نقاط دور دست  
رفته کاری بکنند یا ثروتی بدست آورند . باین لحاظ مردم یونان بالطبع دریا نورد  
و تجارت پیشه شدند . دریا وسیله کسب ثمن را بدست ایشان داده و ممالک کم  
وسعتی را که در حکم شهری بوده اند آن قدرت بخشیده که مرکز حکومت حوزه  
پهناور بحر الزوم بشوند ، مخصوصاً عظمت آتن و مقامی که این شهر در تاریخ ابناء  
بشر حائز گردیده برکت وجود دریا بوده . باز باید متذکر بود که ممالک شرقی یونان  
از این حیث نیز مزایائی طبیعی داشته اند . سواحل دریای اژه بریده تر از سواحل  
دریای ایونی میباشد و پناهگاه نیز بجهت کشتی بیشتر دارد . در مغرب فقط دریای  
ایونی است و یک خلیج کروت که در تمام طول شبه جزیره کشیده میشود در صورتی  
که دریای اژه خلیج های متعدد میسازد از قبیل خلیج آرگلید و اژین و مالیاک (۱)  
و پاگازتیک (۲) . بنادر مهم در کنار خلیج آرگلید و اژین و معبر ترموییل در  
کنار خلیج مالیاک واقع شده و پناه خلیج پاگازتیک شبه جزیره مانیزی (۳)  
میباشد که مانند داس خمیده است .

جزایر

یونان

یکی از جهات سهولت کار دریاوردی مردم یونان این بود که  
دریاهای اطراف آن پر از جزایر بزرگ و کوچک می باشد  
بخصوص دریای اژه که حال دریاچه بزرگی را دارد و خاک در  
آن هیچگاه از نظر محو نمیشود . از این رو هر آدم کم دلی اطمینان خاطر پیدا کرده

(۱) - MALIAQUE

(۲) - PAGASÉTIQUE

(۳) - MAGNÉSIE

جسارت می یافت که سوار کشتی شود و از بحر پیمائی باکی نداشته باشد زیرا عیدانست که اگر ناگهان خطری دست دهد یا باد سختی بگیرد یا طوفان سر کند همیشه در دسترس خویش پناهگاهی خواهد داشت. از این جزایر بعضی آنقدر بختگی نزدیک است که دنباله خاك شمرده میشود مانند کرسیر (۱) و لوکاد (۲) و ایتاک (۳) و سفالنی (۴) و زاسنت (۵) در دریای ایونی و سیترا (۶) در جنوب پلوپونز و جزایر اژین و سالامین (۷) در خلیج اژین و مخصوصاً جزیره اوبه (۸) که بواسطه ترعه‌ای از خاك جدا شده و عرض آن در بعضی مواقع با پهنای رود سن که از وسط شهر پاریس میگذرد چندان تفاوتی ندارد.

دست طبیعت جزایر دیگری در دریای اژه ریخته شبیه سنگهایی که در گذرگاه رودخانه‌ها می‌اندازند. این جزایر سر راه یونان با آسیای صغیر قرار گرفته و حکم راه را دارد و از این جمله بعضی نزدیک یونان قرار گرفته مانند مجمع الجزایر سیکلاد (۹) که معروفترین جزایر آن دلیوس (۱۰) و پارس (۱۱) میباشد دلس معبد معروفی داشته و پارس سنگهای مرمر عالی. برخی بساحل آسیای صغیر نزدیک تر میباشد مانند مجمع الجزایر اسپوراد (۱۲) که در جنوب قرار گرفته و رودس (۱۳) مهمترین جزیره آن است و جزایر بزرگ دیگری مثل ساموس (۱۴) و کیوس (۱۵) و لسبس (۱۶) که انگوری مشهور دارد.

از حدیث بریدگی و شبه جزیره و خلیج ساحل آسیای صغیر کاملاً شبیه بسواحل یونان میباشد و مردم یونان آنها مثل خانه خود تصور میکردند چنانکه از بدو امر در آنجا مستقر شدند و روبروی یونان اروپا در آسیا نیز یونان دو زمین تشکیل دادند. بنا بر این طبیعت دریای اژه را چنان خلق کرده بود که دریاچه ای یونانی نشین باشد. در جنوب یونان فاصله نسبتاً دور تری جزیره کوهستانی بزرگ کرت

(۱) - CORCYRE	(۲) - LEUCADE	(۳) - ETJIAQUE	(۴) - CÉPHALLÉNIE
(۵) - ZACYNTHÉ	(۶) - CYTHÈRE	(۷) - SALAMINE	(۸) - EUBÉE
(۹) - CYCLADE	(۱۰) - DÉLOS	(۱۱) - PAROS	(۱۲) - SPORADE
(۱۳) - RHODES	(۱۴) - SAMOS	(۱۵) - CHIOS	(۱۶) - LESBOS

قرار گرفته که از مشرق بمغرب کشیده میشود این جزیره را میتوان سرحد جنوبی  
عالم یونان تصور کرد.

آب و هوا  
و معرّ معاش  
بعقیده هرودت « دلپذیرترین آب و هواها نصیب یونان  
شده است » و فی الواقع نیز آب و هوای یونان از آب و هوای مصر  
و کلدان بمراتب معتدلتر و نشاط انگیزتر میباشد. در تابستان  
هوا گرم و خشک است و در زمستان ملایم و زیاد میبارد. پائیز و بهار آفتاب  
کامل دارد. هوا همیشه پاک و چون آینه تابناک و شفاف میباشد تا آنجا که جبال  
سواحل و جزایر دور دست همیشه در افق بخوبی تمیز داده میشود.

مردم یونان که با آن آفتاب دلگشا و این هوای صافی درین جایگاه مشخص  
و مجزأ سر میگردند صاحب ذوقی روشن و دقیق و بقاعده گردیدند و بسراشکال  
موزون و متناسب پی بردند. بنابراین طبیعت علت یونان را هنرمند باز آورده است.  
با اینهمه مزایا کسیکه در یونان زندگی میکند بایستی بکم قانع باشد و چنانکه  
هرودت می نویسد: « فقر همیشه پادشاهی یونان رفته است ».

وسیله کسب معاش در یونان مختلف بود لکن وسعتی نداشت. جنگل بلوط و  
کاج و سرو از امروز فراوان تر بود و در آن بشکار آهو و گراز می پرداختند.  
در جویبارها چنار نیز می رست ولی جایی برای کشت و مرتع پیدا نمیشد. جو و گندم  
و مویز و درخت زیتون و درختان میوه دار مانند انجیر و نارنج ( که خاک یونان  
را خوش داشت ) جای درستی در جلگه نمیدید تا دایره خود را بسط بدهد و  
بهین جهت ناگزیر به بغل گاو می چسبید.

خوشبختانه این نقص خاک را دریا تلافی میکرد. مردم یونان انواع ماهی را  
حمید کرده مصرف مینمودند و از این گذشته از شکم خاک مس و آهن و نقره بیرون  
میکشیدند. مصالح خوبی هم بجهت ساختمان داشتند از قبیل سنگ آهک و مرمر خالصی  
که در نهایت صفا و واقعاً لایق هنرمندان چابک دست بود.

از خاک یونان تمدن عدیم الذخیری سر برزده که موجب حیرت  
دنیا گردیده و عنوان کرامت و معجزه اخذ نموده است. از

مردم



آنجا که اوضاع طبیعی هر قدر مساعد باشد بچنین ابداعی قادر نخواهد بود باید گفت که اینهمه از برکت استعداد خلقی خود ملت پدید آمده است .

مردم یونان خود را قوم هلن<sup>(۱)</sup> میگفته و مملکت خویش را هلااد<sup>(۲)</sup> مینامیدند تعقیده خود شان «اتوکتون» یعنی از اصل اهل همان محل بوده اند ولی در واقع از سمت شمال بدین دیر آمده اند و از خویشاوندان اقوام مد و پارس و مانند ایشان از دسته اقوام آریین یا هند و اروپائی بوده اند . شمایلشان از مجسمه ها و نقاشیها و تصاویری که روی ظروف کشیده اند پیدا است . مردمی میانه بالا بوده و گوشتی پیچیده داشته اند . اندامشان متناسب بود و اسباب صوریشان بهم میآمد . ریش موزچه پی میگذاشتند . پیشانیشان بلند نبود . موی خرمائی انبوهی داشتند که اگر میبردند حلقه حلقه میشد و الا بشکل گیسوان روی شان میریخت . چشمانی درشت و درخشنده و لبانی باریک داشتند مشخص نژاد یونانی یعنی راست بود که درست در استقامت پیشانی کشیده میشد . آنچه آوردیم فردا کمال مردم یونان است و نمونه آن امروز بندرت در میان اخلاف قوم هلن پیدا میشود و حتی این احتمال هم میرود که در قدیم نیز بندرت پیدا میشده است .

ملت یونان بدنی سالم و قوی و هوشی تیز و دقیق و نافذ داشت . هر دوت میگوید : « قوم هلن از بدو امر زبر کی خود را نشان داد و ثابت کرد که بر خلاف مردم نادان هر گفته ای را باور نمیکنند و همین مطلب او را از اقوام وحشی ممتاز مینمود .»

مردم یونان زور مندی و خوش اندامی را قدر میدانستند ولی ذهن تند و دقیق و هوش تیز و ناقب را بیشتر وقع میگذاشتند . در میان کسانی که موضوع افسانه های ملی یونان بودند هیچکس بقدر «اولیس»<sup>(۳)</sup> پرفتن<sup>(۴)</sup> یسند خاطر عامه مردم نیفتاد زیرا اولیس چاره هر کار را میدانست و با تند ذهنی خود همیشه از جهالت صحیح و سالم بیرون میجست . ملت یونان از حیث استعداد دماغی و سرعت درک مطالب و واقع بکشف حقایق و هنر ابداع و خلق اشیا در میان تمام مللی که تاریخ ذکر شان

(۱) - HELLENE

(۲) - HELLADE

(۳) - ULYSSE

را می‌آورد رتبهٔ اولویت را حائز گشته است و خلاصه آن که قوم یونان با هوش‌ترین کتبهٔ اقوام بوده اند.

## فصل یازدهم

### تمدن‌های قدیم یونان

#### کریت و میسن

پیش از آغاز تاریخ یونان به هزار سال و در حدود هزار سال قبل از میلاد کریت مرکز دولت بحری مقتدری بود و مدنیّت درخشانی داشت. دامنهٔ تمدن از کریت بیونان رسید و سلاطین میسن که در آن خاک حکمرانی داشتند صاحب شأن و شوکتی گردیدند ولی این تمدن نیز در نتیجهٔ هجوم قوم وحشی دروس وازگون شد. مردم یونان از کیفیت این ازمنهٔ قدیمه بدرستی چیزی نمیدانستند معذک افسانه‌های منظوم که معروفترین آن راجع بجنگ تروا (۱) است یادی از آن اوضاع مینمود.

تاریخ یونان از تاریخ هلل قدیمهٔ مشرق کاملتر میباشد زیرا در آن مملکت مورّخ متعدد پیدا شده و از آنچه برشتهٔ تحریر آمده قطعات جدا جدا بدست ما افتاده است. معروفترین

تاریخ  
یونان

مورّخین یونان هرودت و توسیدید (۲) میباشد که در مائهٔ پنجم قبل از میلاد زندگی میکرده اند. کتبه‌های یونانی و نشان و سکه و آثار هنر و مجسمهٔ کوچک و بزرگ و ظروف معنور بسیاری نیز پیدا کرده اند و موزهٔ لوور پاریس از آثار عتیقهٔ یونان فراوان دارد. اما تاریخ یونان بوجهی که از نوشته‌های قدما بما رسیده از هشت مائهٔ قبل از میلاد بالا می‌رود و تمدن زیبای وی که امروز باعث حیرت دنیا شده در مائهٔ پنجم قبل از میلاد ظهور کرده است.

(۱) - TROIE

(۲) - THUCYDIDE

خود مردم یونان هم از تاریخ ایام سلف خبر نداشتند و فقط بمناسبت باردای افسانه‌ها که شعرا جمع آورده شاخ و برگ داده بودند شباهی از آن در خاطر شان باقیمانده بود.

کشف تمدن‌های تقریباً پنجاه سال پیش (در حدود ۱۸۷۰) یکنفر آلمانی

شلیمان (۱) نام ابتدا در آسیای صغیر در محل شهر قدیم تروآ

و پس از آن در آرگلید در محل شهرهای قدیم میسن و تیرنت

حفریاتی کرد و از آنچه بدست آورد معلوم نمود که تمدنی

ماقبل

قوم هیلن

کهنه‌تر از مدنیت یونان وجود داشته و بعدها فراغوش شده است. در ۱۹۰۰

اوانس (۲) نام عالم انگلیسی در جزیره کریت دست بکار کاوش شده اشیائی بیرون

آورد که باعث تعجب بی اندازه گردید.

اوانس و سایر علمائی که در جزیره کریت حفریات نموده اند خرابه قصر و

مغازه و خانه و آثار هنر و نقاشی و حجاری و کوزه‌گری و افزار و اسلحه و جواهر

فراوان پیدا کرده اند و اینها همه مدنیت بلند پایه خاصی را می‌رساند که زمانش

تا دو هزار سال قبل از میلاد را شامل میشود. بنا بر این پیش از عصر شکفتگی

مدنیت یونان تمدنهای دیگری در آن مملکت وجود داشته که دارای رونقی تمام بوده

و عاقبت معدوم شده است. این تمدن را از این نظر که بر عصر تاریخی یونان مقدم

بوده تمدن ما قبل هیلن و از این نظر که در جزایر و سواحل بحر اژه بسط یافته

تمدن اژه نام نهاده اند.

## ۱ مدنیت کریت

کریت جزیره ایست بمساحت ۸۰۰۰ کیلومتر مربع وبوسعت

یکی از ایالات بزرگ فرانسه.

دولت

کریت

کریت جلگه‌های حاصلخیز و جبال شامخ دارد و از رف

(۱) - SCHLIEMANN

(۲) - EVANS

قلل آن کوه ابتدا (۱) میباشد صاحب موقعی ممتاز است زیرا در جوار مصر و آسیای صغیر و یونان قرار گرفته و همین فقره باعث شد که تمدن آن بزودی قوامی بگیرد نام یکی از سلاطین قدیم کریت در آن زمان مردم یونان باقیمانده بود و توسیدید که نخستین مورخ یونان میباشد تاریخ مینوس (۲) را این طور خلاصه میکند :

« چنانکه از روایات برمی آید مینوس قدیمترین پادشاهی بوده که بجهت خود بحریه ترتیب داده اقتدار خویش را در قسمت اعظم دریائی که امروز بحر اژه نام دارد مستقر کرد. بر جزایر سیکلاد دست یافت و فرزندان خود را بر آنها ریاست داد. جزایر را از وجود دزدان دریائی که در آنجا لانه کرده بودند مصفی ساخت و در غالب آنها آبادی بر پا نمود. از آن بیعد اهالی سواحلی کم کم ثروتمی بهم بستند و مسکن و مأوای ثابتی بجهت خود ترتیب دادند و بعضی که دارا تر شدند دور بلاد خویش بازو ساختند » از تاریخ کریت بیش از این چیزی در دست نیست زیرا هنوز به کشف کتیبه های بسیاری که درین جزیره پیدا شده موثق نگردیده اند. علمائی که در تمدن کریت به بحث و فحس پرداخته اند بسط آنرا فیما بین ۲۴۰۰ و ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد دانسته اند. مهم ترین شهر آن کنس (۳) بود که از شهر فعلی کاندی (۴) چندان دور نیست. خرابه های کنس نشان میدهد که شهر باری محترم و درباری مجلل و ثروتمی فزون از قیاس داشته است. سلاطین کنس را علامت سلطنت متعدد بود از قبیل تبر دو سر و گل زنبق. یکی از تصاویر کنس شاه را در حالتی کشیده که تاج و گردن بندی از گل زنبق دارد و جیقه ای از پر.

از روی نقاشی و حجاریهای زیادی که در یونان پیدا شده شکل مردم و شمایل و عادات مردم قدیم کریت را میتوان حدس زد. و عادات و اخلاق مردم کریت هم با ملل مشرق و با اهل یونان که جانشین ایشان شده اند تفاوت کثی داشته اند و چیز شنیدنی آنکه از بعضی حیثیات پیش از سایر ملل قدیمه بفرنگیهای امروز شبیه بوده اند. مردم کریت کوتاه و چابک و خلقة

(۱) - IDA

(۲) - MINOS

(۳) - CNOSSE

(۴) - CANDIE

باریک بودند معدنک کمر بندی نیز تنگ می بستند تا باریک تر بشوند. رنگشان را آفتاب برگردانده بود. صورت را هیتر اشیدند. موئی سیاه و حلقه حلقه داشتند. مرد ها قبائی دست دوزی شده در بر میکردند و کمری تنگ روی آن می بستند.

چیزی که اسباب حیرت شده این است که سر و وضع زندهای قدیم کریت شباهت کاملی بسر و لباس زنان امروز فرنگ داشته زیرا داعن و پاچین و پیراهن سینه باز و زیر جامه نوار کشیده داشتند و کلاه ظریفی بسر میگذاشتند که ممکن بود زیب جعبه آینه کلاه فروشان امروز اروپا قرار داد. یا این لباس زنی را روی پرده آب و رنگ کشیده اند که از بس آراسته و با حالت است به «خانم پارسی» معروف شده است.

سبک خانه های مردم کریت نیز شبیه بساختمانهای امروز است زیرا چند طبقه بوده و پنجره و ایوان و مهتابی داشته. قصوری که آثارش بدست آمده میرساند که مردم آن مملکت در تهیه وسایل راحت و رفاه خود ذوق غربی بخرج داده اند. قصور عزیز از این حیث بیشتر دیدن دارد تا از جهة ظرافت سبک معماری. اطاق نشیمن و پذیرائی و نماز خانه و خزانه و انبار و کارخانه سلطنتی همه از یکدیگر مجزا بوده. دالان دراز و سرسرای فراخ و پیشکان فراوان داشته. منزل ملکه نیز اطاق پذیرائی و خوابگاه و حمام و گرمابه گلی و ابنیه صحی کامل داشت. معنای کریت در صنعت لوله کشی و گذراندن آب استاداند. در قصر کنس لوله های بسیاری بجهت گذراندن آب کار گذاشته اند که در مخزنی زیر زمینی سر در میآورد.

بازیهها در تمدن کریت اقسام بازیها از قبیل رقص و زور آزمائی مقام بلندی داشته و مسلم است که سکنه این سرزمین درینکار پیشرو و سرمشق مردم یونان بوده اند. در قصر کنس تماشا خانه ای درست کرده بودند که چندین ردیف نیمکت چند پایه داشته و چهار صد نالصد نفر را جا میداد است. در اعیاد مذهبی درین جا جمع میشدند و ساز و رقص ترتیب میدادند. رقص های عمومی کریت شهرت زیادی داشت چنانکه در عصر هومر (۱) شاعر یونانی نیز که در

(۱) - HOMÈRE

حدود هائۀ نهم قبل از میلاد میزیسته از آنها یاد میگردند. در یکی از منظومات هومر موسوم به ایلیاد چنین آمده که هفائستوس (۱) خداوند آهنگری در روی سپر آشیل (۲) پهلوان نقشی انداخته بود «شبهه بمجامع ساز و آواز گنس که سابقاً ددال (۳) بجهت آریان زیبا ترتیب داده بود. جوانان دست بدست دلبران رعنا گذاشته میرقصیدند. دختران دلربا رویند نازکی بروی کشیده و جوانان قبا های براق خوش بافت در بر داشتند. دختران تاج بر سر میگذاشتند و جوانان شمیر زرین بکمر بسته بحمایل سیمین می آویختند... جماعتی باشور دور ایشان حلقه میزدند. خوش آوازی چنگ خود را بهمان آهنگ بترنم می آورد و بگلبنانک او دوتن رقاص بمیان جمع بسته میرقصیدند».

مردم کریت به آزمودن زور و سنجیدن مهارت رغبتی داشتند. از دویدن و مشت بازی و جنگ با گاو میش لذتی میبردند. این مسابقه از حیث خون ریزی بیای مسابقه های امروز اسپانی نمی رسید زیرا تپای جان گاو میش نمی ایستادند. تصویر سوارانی که با گاو میش در میافتادند روی ظروف یا پرده های رنگ و روغن آمده. پهلوانان مزبور چه زن و چه مرد چابکی را بجائی می رسانیدند که بوهم نمی گنجید. با گاو میش بازی میکنند. خود را بشاخ او می آویزند. از روی این حیوان عظیم الجثه میجهند و زور را به آنجا میبرند که با سر خود را به هوا برتاب میکنند تا این جست پر مهلسکه را انجام دهند.

این ملت ظریف که ورزش ذهنی و بدنی را وقعی عظیم می نهاد  
صناعت  
صنعتکار و هنرمند این بود. نقش عجب را بر آثار وجود دیده  
کریت  
و کاینبغی ظاهر مینمود و این خود موجود هنری خاص گردید  
بسیار جاندار و طبیعی. مهمترین هنر نمائیهای مردم کریت نقاشیها و پرده های رنگ  
و روغن یا تصاویری است که دیوارهای قصور را زینت کرده. صنعتکاران که ملاحظت  
و سلیقه بسیاری بکار بسته و بخرج داده اند آنچه کشیده اند صورتی از نباتات یا

(۱) - HÉPHAÏSTOS

(۲) - ACHILLE

(۳) - DÉDALE

حیوانات دریائی است یا جشنهای مذهبی بارقص و بازی و زندگی دریاری. يك رده دلفین را نشان میدهد که میان ماهیها و کنار صدفها و مرجانها مشغول شناوری است. آن دیگری زنان آراسته کُش را نمایش میدهد که در تالاری دورهم بگفت و شنود نشسته اند یاد تماشاخانه‌ای هر يك سر جای خود قرار گرفته‌اند.

هنرمندان کریت علی الظاهر در کارهای دقیق استعدادی را که مخصوص بدایع زینت است دارا بوده‌اند. قصور سلطنتی کُش در هر رشته‌اشیائی دارد که شاهکار حقیقی شمرده میشوند مانند ظروف نقش برداشته و تراش گرفته و مینا کاری شده. مجسمه‌های طلا کوب چینی یا عاج، شمشیر و خنجر مفرغ که تیغه‌ای مرصع بطلا و نقره و قبضه‌ای از بلور و عقیق و اعل دارد.

استادان زینت و آرایش نیز مانند نقاشان هر چه در طبیعت دیده‌اند مصور نموده‌اند یکی از ظروف قشنگ کریت بدان میماند که از حقه نیلو فری بیرون آمده و بر دیگری دستهای پولیپ پر هیبتی مرسم شده که در میان نباتات مواج دریا در حرکت است.

از رونق هنر این نکته برمیآید که مردم کریت نمولی بهم بسته و در زندگی به تجمل راغب شده بودند.

نمول این قوم از صنعت و تجارت بحری عاید میشد. سکنه کریت قبل از مردم فنیقیه دست باین کار زده و در صنعت و تجارت و دریا نوردی کار آمد بودند. کر جبهای کریت دراز و باریک بود و جلوی برگشته داشت. ملاحان کریت محققاً سرتاسر بحر الروم را پیش از دیگران گشته‌اند.

صنعت در کریت انبساطی یافته و چراغ تجارت را چون روغن بود. صنعتکاران کریت بخصوص در کار مفرغ ممتاز بودند. تجار کریت روغن و شراب را در ظرفهای سر بسته و ریخته بخارج میبردند و از این گذشته ظروف جود بجزر و اسلحه و اسباب مفرغی نیز حمل میکردند و از این رو در طی چندین مائه هم زمام تجارت دریا را در دست داشتند و هم واسطه سایر اقوام میشدند چنانکه توتمس سوم فرعون مصر از

آنها خواهنش کرد مقداری از چوب جنگل لبنان را بمصر حمل کنند. روابط تجارتنی مردم کریت با مصر بقدری رونق گرفت که در جزیره فارس واقع در ساحل آن مملکت بندری بزرگ ساختند تا آنجا که وسعت دهانه آن به شصت هکتار میرسید و یکطرف آن دیواری از رمل بود بطول ۲۰۰ ذراع و طرف دیگر موج شکنی بطول دو کیلو متر. بعد ها مردم فنیقیه و یونان در مصر و سواحل دیگر بحر الروم جای اهالی کریت را گرفتند.

دولت کریت در حدود ۱۴۰۰ سال قبل از میلاد در نتیجه خرابی تمدن کریت حوادثی که هنوز مجهول مانده است تا گمان بانقراض دچار شد احتمال می رود که مهاجمینی آمده کریت را مورد تاخت و تاز قرار داده باشند. کنس و سایر بلاد کریت تراج و طعمه آتش شد. معدنک تمدنی که تقریباً مدت هزار سال در کریت استقرار یافته بود بکلی از بین رفت زیرا بسیاری از سکنه سواحل دریای اژه زیر نفوذ کریت رفته صنعت و هنر ترین منزل و تجارت و دریا نوردی را از مردم آن آموخته بودند و همین عقده سبب شد که در یونان تمدنی سر بر زد که ریشه اش از مدنیت کریت برخاسته بود. این تمدن بنام میسن معروف شده زیرا شهر میسن واقع در آرگالید مرکز اصلی آن شمرده میشد.

||

## تمدن میسن جنگ تروا

قوم هلن سکنه قدیم مملکت خود را پلاسر (۱) مینامیدند. نخستین سکنه یونان اصل و منشأ این مردم معلوم نیست فقط میدانیم که در بدو تمدن سیکلاد و کریت هنوز بحال وحشیگری عزیز بسته اند و چون بعد ها با سکنه جزایر مر او ده پیدا کردند مصرف مس و مفرغ را دریافتند و بلادی چند احداث نمودند.

(۱) - PÉLASGE



اثر طوطی هزار سال دوم قبل از میلاد سکنه یونان در نتیجه هجومهای تازه تجدید شد. تازه واردین دسته‌ای از اقوام آریین بودند و بعد ها قوم هلن نامیده شدند. قوم هلن از شمال آمده و دسته دسته بیوتان قدم گذاشتند. آنها که قبل از دیگران رسیدند قوم آکئوس بودند و مدت چندین مائه در یونان تسلط داشتند و ضمناً قلاعی ساختند تا اقتدار ایشان ثابت بماند میسن که در آرگلید جای داشت در حدود ۱۵۰۰ سال قبل از میلاد مهمترین بلاد قوم آکئوس شد.

اهمیت میسن از موقع آن بود زیرا در کوهستان و کنار گردنه‌ای قرار داشت که راه خلیج آرگلید را بخلیج کورنت بسیار نزدیک میکرد. لذا تجار این راه را اختیار نمودند و ملوک میسن از کاروانها را هداری می گرفتند. چنانکه سلیمان در مملکت یهود معمول میداشت و امروز هم عده‌ای از قبایل آلبانی در سر راه آدریاتیک (۱) به سالونیک (۲) همین کار را میکنند. در میان تجاری که در راه های آرگلید رفت و آمد میکردند بسیاری هم از اهل کریت بودند. ملوک آکئوس که خود بسلاحشوری میپرداختند و اخلاقی خشن داشتند از تمدن کریت بحیرت افتاده میل کردند که مانند سلاطین کتس تصور مستحکم خود را با نقاشیهای زیبا بیارایند. بنا بر این هنرمندان کریت را بمملکت خود جلب نمودند و چیزی نگذشت که در میسن و تیرنت و تب (شهرهای متعبر یونان) اصول تمدن کریت متداول شد مانند سر و وضع رنهای و بازیها و زندگی درباری. قوم آکئوس نیز بسبب کریت عارض و تاجر و صنعتکار و هنرور شدند معذلت در بدو امر شاگرد بیامی استاد نمی رسید و تمدن میسن جز تقلید ناقصی از تمدن کریت چیزی نبود.

میسن  
و تمدن آن

آثار پاینده  
میسن

شهر میسن دو قسمت داشت: شهر فوقانی (آکروپول) (۲) که روی فلاتی ساخته شده و درازا و پهناي آن تقریباً بهزار فرس می رسید و شهر تحتانی که در پای آکروپول

(۱) - ADRIATIQUE (۲) - SALONIQUE (۲) - ACROPOLE

در جلگه قرار گرفته بود. در و این هر دو شهر را محوطه های محکمی گرفته بود که خرابه های آن تا امروز باقی مانده است. تخته سنگهای عظیمی که درین ساختمان ها بکار رفته سازوجی نداشته و تنها بواسطه وزن خود ثابت میمانده مثلاً یکی از این سنگها نه ذرع طول و شش ذرع عرض دارد و وزنش تقریباً به بیست هزار کیلو گرم میرسد و این معادل وزن آتشفشان بزرگی از قطار راه آهن است.

مدخل شهر فوقانی دروازه شیران نامیده میشود زیرا بالای آن ستونی زده و دو طرف آن نقش برجسته بزرگی از ماده شیر ایستاده قرار داده بودند قریب باین دروازه قبوزی چند پیدا کردند که در کمر سنگ تراشیده شده و دخمه سلاطین میسن بوده. درینجا اجساد را بازر و زیور و تاجی از طلا و جواهر و اسلحه قلمزده دفن کرده اند و در آن میان یکی را مانند اجساد مومیائی مصر جنوب کرده اند و صورتش را بانقابی از بیک ورقه طلای نازک پوشیده اند.

قصر پادشاه در قسمت علیای شهر فوقانی قرار گرفته و مانند قصور کریت پرده های زیبای رنگ و روغنی داشته ولی وضع اطلاقها طور دیگر بوده. اطاق مهم بشا مگارون<sup>(۱)</sup> نام دارد و در وسط آن کانونی است که چهار ستون آنرا احاطه کرده و در سقف آن منفذی برای خروج دود تعبیه شده است.

از تاریخ سلاطین میسن نیز مانند سلاطین کیش چیزی در دست نیست. بر طبق روایات یونان پادشاه مقتدری در میسن بوده موسوم به آگاممنون<sup>(۲)</sup> که فرماندهی کل اردوئی را داشته که قوم آگئوس بر ضد تروا کشیده اند. تروا یا ایلیون<sup>(۳)</sup> یکی از شهرهای آسیا بوده و در مدخل تنگه داردانیل قرار داشته است.

ساحته قوم آگئوس بر یونان در حدود مائه ۱۲ قبل  
 از میلاد در نتیجه هجوم تازه ازین رفت. قبائل دیگری  
 از اقوام این که از کوهستانهای شمال سرازیر شده و

موسوم به قوم دروس بودند در یونان رخنه کردند. این مردم بسیار وحشی و درنده

(۱) - MEGARON

(۲) - AGAMEMNON

(۳) - ILION